

همه چیز درباره نماز



محدثی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و صلوات و درود بیکران بر محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

نماز یکی از معجزات الهی است. زیرا صدها فایده برای انسان دارد. با اینکه هیچ هزینه ای ندارد و کاملاً رایگان است.

خداوند کریم نماز را به بشریت هدیه نموده است تا انسان با استفاده از نماز از برکات آن بهره مند شود. عده ای قدر نماز را می دانند و خوب از آن استفاده می نمایند و عده ای خواب هستند! وقتی بمیرند انوقت متوجه می شوند که چه نعمت بزرگی را قدر ندانستند و از آن بهره نبردند و دچار حسرت زیادی خواهند شد.

در این کتاب مطالب متنوعی درباره نماز آورده شده است.

زمستان 1401. کرمانشاه

جفری لانگ



دکتر جفری لانگ، استاد ریاضیات دانشگاه کانزاس است. وی در خانواده ای پروتستان در آمریکا به دنیا آمده است. در سن 18 سالگی بی خدا شد. و از طرف یکی از دانشجویان مسلمانش نسخه ی ترجمه شده ای از قرآن هدیه گرفت و ظرف سه سال همه ی آن را مطالعه کرد و تصمیم گرفت مسلمان شود.

اندکی از لحظات مسلمانی اش می گوید:

روزی که مسلمان شدم امام مسجد کتابچه ای درباره ی چگونگی ادای نماز به من داد. ولی چیزی که برایم عجیب بود، نگرانی دانشجویان مسلمانی بود که همراه من بودند. همه به شدت اصرار می کردند که: راحت باش! به خودت فشار نیا! بهتره فعلا آرام آرام پیش بروی...پیش خودم گفتم: آیا نماز اینقدر سخت است؟ ولی من نصیحت دانشجویها را فراموش کردم و تصمیم گرفتم. نمازهای پنجگانه را به زودی شروع کنم.

آن شب مدت زیادی را در اتاق خودم بر روی صندلی نشسته بودم و زیر نور کم اتاق حرکت های نماز را با خودم مرور می کردم و ...توی ذهنم تکرار می کردم. همینطور آیات قرآنی که باید می خواندم و همچنین دعاها و اذکار واجب نماز را

از آنجایی که چیزهایی که باید می خواندم به عربی بود، باید آنها را به عربی حفظ می کردم و معنی اش را هم به انگلیسی فرا می گرفتم. آن کتابچه را ساعت ها مطالعه کردم، تا آنکه احساس کردم آمادگی خواندن اولین نمازم را دارم. نزدیک نیمه ی شب ...بود. برای همین تصمیم گرفتم نماز عشاء را بخوانم

در دستشویی آن کتابچه را روی خودم گذاشتم و صفحه ی چگونگی وضو را باز کردم. دستورات داخل آن را قدم به قدم و با دقت انجام دادم. مانند آشپزی که برای اولین بار دستور پخت یک غذا را انجام می دهد

وقتی وضو را انجام دادم شیر آب را بستم و به اتاق برگشتم در حالی که آب از سر و صورت و دست و پاهام می چکید. چون در ...آن کتابچه نوشته بود بهتر است آدم آب وضو را خشک نکند^۱

وسط اتاق به سمتی که به گمانم قبله بود ایستادم. نگاهی به پشت سرم انداختم که مطمئن شوم در خانه را بسته ام! بعد دوباره به قبله رو کردم. درست ایستادم و نفس عمیقی کشیدم. بعد دستم را در حالی که باز بود به طرف گوش هایم بالا بردم و با صدایی پایین "الله اکبر" گفتم

امیدوار بودم کسی صدایم را نشنیده باشد! چون هنوز کمی احساس انفعال می کردم، یعنی هنوز نتوانسته بودم بر این نگرانی که ممکن است کسی من را زیر نظر دارد غلبه کنم

ناگهان یادم آمد که پرده ها را نکشیده ام و از خودم پرسیدم: اگر کسی از همسایه ها من را در این حالت ببیند چه فکر خواهد کرد؟!

نماز را ترک کردم و به طرف پنجره رفتم و نگاهی به بیرون انداختم تا مطمئن شوم کسی آنجا نیست. وقتی دیدم کسی بیرون ...نیست احساس آرامش کردم. پرده ها را کشیدم و دوباره به وسط اتاق برگشتم

یک بار دیگر رو به سوی قبله کردم و درست ایستادم و دستم را تا بناگوش بالا بردم و به آرامی گفتم : الله اکبر. با صدای خیلی پایینی که شاید شنیده هم نمی شد به آرامی سوره ی فاتحه را به سختی و با لکنت خواندم و پس از آن سوره ی کوتاهی را به عربی خواندم ولی فکر نمی کنم هیچ شخص عربی اگر آن شب تلاوت من را می شنوید متوجه می شد چه می گویم!! پس از آن باز با صدایی پایین تکبیر گفتم و به رکوع رفتم بطوری که پشتم عمود بر ساق پایم شد و دست هایم را بر روی زانویم گذاشتم

احساس خجالت کردم چون تا آن روز برای کسی خم نشده بودم. برای همین خوشحال بودم که تنها هستم. در همین حال که در **سمع الله لمن حمده، ربنا ولك** : رکوع بودم عبارت سبحان ربی العظیم را بارها تکرار کردم. پس از آن ایستادم و گفتم حس کردم قلبم به شدت می تپد و وقتی بار دیگر با خضوع تکبیر گفتم دوباره احساس استرس بهم دست داد چون وقت **:الحمد** سجده رسیده بود.

در حالی که داشتم به محل سجده نگاه می کردم، سر جایم خشکم زد... جایی که باید با دست و پیشانیام فرو می آمدم. ولی نتوانستم این کار را بکنم! نتوانستم به سوی زمین پایین بیایم. نتوانستم خودم را با گذاشتن بینی ام بر روی زمین کوچک کنم... به مانند بنده ای که در برابر سرورش کوچک می شود... احساس کردم پاهایم بسته شده اند و نمی توانند خم شوند بسیار زیاد احساس خواری و ذلت بهم دست داد و خنده ها و قهقهه های دوستان و آشنایانم را تصور کردم که دارند من را در حالتی که در برابر آنها تبدیل به یک احمق شده ام، نگاه می کنند. تصور کردم تا چه اندازه باعث برانگیختن دلسوزی و تمسخر آنها خواهم شد.

انگار صدای آنها را می شنیدم که می گویند: بیچاره جف! عرب ها در سانفرانسیسکو عقلش را از دست گرفته اند شروع کردم به دعا: خواهش می کنم، خواهش می کنم کمکم کن... نفس عمیقی کشیدم و خودم را مجبور کردم که پایین بروم. الان روی دو زانوی خود نشسته بودم... سپس چند لحظه متردد ماندم و بعد پیشانیام را بر روی سجاده فشار دادم... ذهنم را از همه ی افکار **الله اکبر** این را گفتم و از سجده بلند شدم و نشستم. ذهن خود را همچنان خالی **:...سبحان ربی الأعلی** خالی کردم و گفتم. نگه داشتم و اجازه ندادم هیچ چیز حواسم را پرت کند.

و دوباره پیشانی ام را بر زمین گذاشتم. در حالی که نفس هایم به زمین برخورد می کرد جمله ی سبحان ربی **...الله اکبر**، الأعلی را خودبخود تکرار می کردم. مصمم بود که این کار را به هر قیمتی که شده انجام بدهم.

برای رکعت دوم ایستادم. به خودم گفتم: هنوز سه مرحله مانده. برای آن قسمت نمازم که باقی مانده بود با عواطف **...الله اکبر** و احساسات و غرورم جنگیدم. اما هر مرحله آسان تر از مرحله ی قبل به نظر می رسید تا اینکه در آخرین سجده در آرامش تقریباً کاملی به سر می بردم. سپس در آخرین نشستتم، تشهد را خواندم و در پایان به سمت راست و چپ سلام دادم.

در حالی که در اوج بی حسی قرار داشتم همچنان در حالت نشسته بر روی زمین باقی ماندم و به نبردی که طی کردم فکر کردم... خجالت کشیدم که چرا برای انجام یک نماز تا پایان آن اینقدر با خودم جنگیدم. در حالی که سرم را شرم آگین پایین انداخته بودم به خداوند گفتم: حماقت و تکبرم را ببخش، آخر می دانی من از جایی دورآمدم... هنوز راهی طولانی مانده که باید طی کنم. و در آن لحظه احساسی پیدا کردم که قبلاً تجربه نکرده بودم و برای همین وصف آن با کلمات غیر ممکن است.

موجی من را در بر گرفت که هیچگونه نمی توانم وصفش کنم جز اینکه آن حس به « سرما » شبیه، بود و حس کردم که از نقطه ای داخل سینه ام بیرون می تابد. چونان موجی بود عظیم که در آغاز باعث شد جا بخورم. حتی یادم هست که داشتم می لرزیدم، جز اینکه این حس چیزی بیشتر از یک احساس بدنی بود چون به طرز عجیبی در عواطف و احساسات من تاثیر گذاشت. به شکلی تجسم یافت و مرا در بر گرفت و در درونم نفوذ کرد « رحمت » گو اینکه

سپس بدون اینکه سببش را بدانم گریه کردم. اشک ها بر صورتم جاری شد و صدای گریه ام به شدت بلند شد. هرچه گریه ام شدیدتر می شد حس می کردم که نیرویی خارق العاده از رحمت و لطف مرا در آغوش می گیرد. این گریه نه برای احساس گناه نبود... گر چه این گریه نیز شایسته من بود... و نه برای احساس خاری و ذلت و یا خوشحالی... مثل این بود که سدی بزرگ در درونم شکسته و ذخیره ای عظیم از ترس و خشم را به بیرون می ریزد.

در حالی که این ها را می نویسم از خودم می پرسم که آیا مغفرت الهی تنها به معنای عفو از گناهان است و یا بلکه به همراه آن به معنای شفا و آرامش نیز هست. مدتی همانگونه بر روی دو زانو و در حالی که بسوی زمین خم بودم صورتم را بین دو دستم گرفته بودم، می گریستم.

وقتی در پایان، گریه ام تمام شد به نهایت خستگی رسیده بودم. آن تجربه به حدی غیر عادی بود که آن هنگام هرگز نتوانستم. برایش تفسیری عقلانی بیابم. آن لحظه فکر کردم این تجربه عجیب تر از آن است که بتوانم برای کسی بازگو کنم.

اما مهمترین چیزی که آن لحظه فهمیدم این بود که من بیش از اندازه به خداوند و به نماز محتاجم. قبل از اینکه از جایم بلند شوم این دعای پایانی را گفتم: خدای من! اگر دوباره به خودم جرأت دادم که به تو کفر بورزم، قبل از آن مرا بکش! مرا از این زندگی راحت کن.. خیلی سخت است که با این همه عیب و نقص زندگی کنم، اما حتی یک روز هم نخواهم توانست با انکار تو زنده بمانم.

(حتی فرشتگان نیز می پرسند) اثر دکتر جفری لانگ. برگردان از ترجمه ی عربی این "Even Angels Ask" برگرفته از کتاب. قسمت از کتاب توسط دکتر عثمان قدری مکانسی

استاد قرائتی در ادامه سلسله مباحث تفسیری خود با موضوع تفسیر قطره ای به بیان آموزه های نه گانه درباره مراتب و درجات اهل نماز پرداخته است.

بعضی نماز را با خشوع می خوانند: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (مؤمنون، 2) خشوع، ادب جسمی و روحی است [7]

رسول اکرم صلی الله علیه وآله دیدند که شخصی در حال نماز با ریش خود بازی می کند، فرمودند: اگر او روح خشوع داشت، هرگز (این کار را نمی کرد). (تفسیر صافی)

(بعضی افراد نسبت به نماز مراقب اند: «وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» (انعام، 92) [7]

بعضی کار را به خاطر نماز رها می کنند: «رَجُلًا لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ» (نور، 37) نه تجارت دائمی [7] و نه بیع موقت، مانع آنها از ذکر خدا نیست

(بعضی با نشاط به سوی نماز حرکت می کنند: «فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» (جمعه، 9) [7]

(بعضی بهترین لباس را برای نماز می پوشند: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف، 31) [7]

(بعضی عشق ثابتی نسبت به نماز دارند: «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» (معارج، 23) [7]

امام باقر علیه السلام فرمود: مراد، دوام بر نمازهای مستحبی است. چنان که مراد از «عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» (انعام، 92) حفاظت [7] بر نمازهای واجب است که با شرایط انجام گیرد

(بعضی برای نماز سحرخیزی دارند: «فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ» (اسراء، 79) [7]

این آیه، خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است که: پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن بخوان. مفسران اسلامی این تعبیر را اشاره به نماز شب دانسته اند

(بعضی شب را با نماز، صبح می کنند: «وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا» (فرقان، 64) [7]

(و بعضی سجده ای همراه با اشك دارند: «سُجِّدْ أَوْ بُكِّئْ» (مریم، 58) ۲

خدایا! شرمنده ام که این مراحل را می نویسم، ولی خودم یکی از این مراحل را طی نکرده ام ۲

ای خواننده عزیز! تو به من کاری نداشته باش

کتاب 114 نکته درباره نماز، محسن قرائتی ۲

سخن گفتن آیت الله حق شناس با نماز اول وقت و کمک گرفتن از آن

:ایشان نقل می کردند: «من یک کرامت از نماز اول وقت برای شما بگویم

یک وقتی در زیارت مشهد به مسافر خانه رفته بودم، اتفاقاً آن اتفاقی که من گرفته بودم حمام هم داشت

یکی از روزها وقتی می خواستم برای زیارت امام هشتم علیه السلام حرکت کنم، می خواستم غسل کنم. البته بنده غفلت کردم که ساعت هشت صبح تا پنج بعد از ظهر، آب قطع می شود

وقتی وارد حمام شدم و صابون زدم در زیر دوش یک مقدار آب آمد و قطع شد

یک وقت من متوجه شدم که آب به کلی قطع است؛ ولی تمام توجهم به جای دیگر رفت

گفتم: ای نماز اول وقت! تو که می دانی من می خواهم بروم بالای سر مبارک، دو رکعت نماز را بخوانم، و به علاوه خودم را برای نماز اول وقت مهیا بکنم

آخر می دانید نماز اول وقت، به آدمی که از نماز مراقبت کند، می گوید: «حَفَظْتَنِي حَفَظَكَ اللهُ» مرا حفظ کردی خدا تو را حفظ کند، "اما اگر تو مرا ضایع کنی خدا تو را ضایع می کند

...پس نماز اول وقت با شما صحبت می‌کند

خدا شاهد است آب فراوان آمد. خودم را تطهیر کردم، غسل کردم، کاملاً مهیا شدم و گفتم: امروز بروم و یک تشکر از صاحب مسافرخانه بکنم

رفتیم پایین و سلام کردم، گفتم من از شما تشکر می‌کنم امروز آب قطع نشد، و به نظرم تا ظهر ادامه دارد

گفت: آقا امروز آب از ساعت هفت قطع است

گفتم: نه! آب آمد. گفت: اختیار دارید، نکند می‌خواهید ما را دست بیاندازید. آقای میرزا شما که هیچ وقت شوخی نمی‌کنید. اینجا آب از هفت صبح قطع است

..بنده یک مرتبه متوجه شدم مطلب از چه قرار است

نفرین نماز [?]

حضرت فرمودند: نماز را اول وقت بخوان، نماز ناله‌ها دارد، نماز نفرین و دعا دارد، گاهی نمی‌دانی کارت از کجا خراب شده [?]
است.

در روایت است که حضرت می‌فرمایند □ *

...اگر شخصی بدون عذر، نماز اول وقت را نخواند، نماز نفرینش می‌کند و می‌گوید: مرا ضایع کردی، خدا تو را ضایع کند"

[?][?][?][?][?][?][?][?]

الکافی، ج 3، 268 [?]

یت الله بهجت (ره): هر قدر که نماز هایت منظم و اول وقت باشد، امور زندگیت هم تنظیم خواهد شد، مگر نمی‌دانی که h
رستگاری و سعادت با نماز قرین شده است؟

ابوعثمان می‌گوید: من با سلمان فارسی زیر درختی نشسته بودم، او شاخه خشکی را گرفت و تکان داد
همه برگهایش فرو ریخت. آنگاه به من گفت: نمی‌پرسی چرا چنین کردم؟

گفتم: چرا این کار را کردی؟

در پاسخ گفت: يك وقت زیر درختی در محضر پیامبر (ص) نشسته بودم، حضرت شاخه خشك درخت را گرفت و
تکان داد تمام برگهایش فرو ریخت. سپس فرمود: سلمان! سوّ ال نکردی چرا این کار را انجام دادم؟

گفتم : منظورتان از این کار چه بود؟

فرمود: وقتی که مسلمان وضویش را به خوبی گرفت ، سپس نمازهای پنجگانه را بجا آورد، گناهان او فرو می ریزد، همچنان که برگهای این درخت فرو ریخت

بحار ج 82، ص 319:books

دشمن_قسم_خورده#

در زمان حضرت عیسی، زنی بود با خدا و پرهیزگار. وقت نماز که فرا می رسید هر کاری را رها می کرد و مشغول نماز می شد.

روزی مشغول پختن نان بود که وقت نماز فرا رسید. این زن دست از نان پختن کشید و مشغول نماز شد. چون به نماز ایستاد،

شیطان در وی وسوسه کرد و گفت. ای زن!

تا تو از نماز فارغ شوی همه نان های تو می سوزند

زن در دل خود جواب داد: اگر همه نان ها بسوزد، بهتر است تا این که روز قیامت تنم به آتش دوزخ بسوزد و مورد عذاب خدا قرار بگیرم.

شیطان بار دیگر وسوسه کرد که: ای زن! پسرت در تنور افتاد و بدنش سوخت. زن در دل جواب داد: اگر خدا مقدر کرده است که من در حال نماز باشم و پسر من در آتش تنور بسوزد، من به قضای خدا راضیم و نماز خود را رها نمی کنم. اگر خدا بخواهد او را از سوختن نجات می دهد

در این حال شوهر زن از راه رسید، زن را دید که مشغول نماز است و تنور هم روشن می باشد. درون تنور نان ها را دید که پخته شده ولی نسوخته است و فرزندش را دید که درون تنور در میان آتش بازی می کند و به قدرت خدا آتش در او اثر نداشت

وقتی زن از نماز فارغ شد دست او را گرفت و نزدیک تنور آورد و گفت: داخل تنور را نگاه کن. زن دید که فرزندش سالم و نان ها پخته شده اند. زن فوراً سجده شکر به جای آورد و خدا را سپاسگذاری نمود

شوهر فرزند خود را برداشت و پیش حضرت عیسی برد و داستان را برای ایشان تعریف نمود

حضرت عیسی به او فرمود: ای مرد! برو و از همسرت بپرس چه کار مهمی کرده و با خدای خود چه رابطه ای داشته است؟

این زن کارهای پیامبران را می کند

مرد پیش همسرش برگشت و از او سوال کرد. زن در جواب گفت: من با خدای خود عهد کرده ام تا زنده ام چند عمل نیک را انجام دهم:

عهد کر ده ام همیشه نماز خود را در اول وقت می خوانم -

اگر کسی به من ستم کرد و مرا دشنام داد کینه او را در دل نگیرم، و او را به خدا واگذارم -

هیچ وقت گدا را از در خانه ام مایوس بر نگردانم -

در کارهای خود به قضای خدا راضی باشم -

همیشه کار آخرت را بر دنیا مقدم بدارم -

?

tulip: سجده و تخلیه بارهای الکتریکی: tulip:

بدن شما به طور روزانه مقداری امواج الکترومغناطیسی دریافت می کند. شما امواج ok_hand: الکترومغناطیس که از تجهیزات الکتریکی استفاده می کنید و نمی توانید از آنها فرار کنید را دریافت می کنید و همچنین از طریق لامپ های روشن که حتی برای یک ساعت هم خاموش نمی شوند

شما منبعی هستید که مقدار زیادی امواج الکترومغناطیسی دریافت می کنید. به عبارت دیگر شما ok_hand: !با امواج الکترومغناطیسی شارژ می شوید بدون این که بفهمید

دانشمند غیر مسلمان از اروپا تحقیقاتی را برای یافتن بهترین روش جهت خارج کردن امواج ok_hand: الکترومغناطیسی که به بدن آسیب می رساند را انجام داد در نهایت تعجب به نتیجه ای عجیب رسید؛ نتیجه !ای که برای او به عنوان یک دانشمند غیر مسلمان باور نکردنی بود

تحقیقات وی نشان می داد که سجده کردن به سمت کعبه مقدس بهترین راه برای کاهش یافتن شدید سطح انرژی های منفی بدن انسان است

با گذاشتن پیشانی تان بیشتر از یک بار روی زمین، زمین امواج الکترومغناطیسی را تخلیه خواهد کرد. این شبیه اتصال زمین به ساختمان هایی است که احتمال برخورد سیگنال های الکتریکی مانند رعد و برق به آنها وجود دارد. اتصال زمین باعث می شود که امواج از طریق زمین تخلیه شده و آسیبی به مردم نرسانند

آنچه این تحقیق را شگفت انگیزتر می کند، این است ok_hand:

بهترین راه برای این که به این منظور پیشانی تان را بر خاک بگذارید، حالتی است که رو به مرکز زمین باشید چرا که در این حالت امواج الکترومغناطیسی بهتر تخلیه خواهند شد و لابد بیشتر تعجب خواهید کرد که بدانید !بر اساس اصول علمی ثابت شده، مرکز زمین مکه است

آری، کعبه درست وسط زمین است. بنابراین سجده به سمت قبله مسلمانان جهان، بهترین راه تخلیه سیگنال های مضر از بدن است. این تحقیق سند محکمی است برای اثبات علمی بودن دستورات اسلام. کسانی که در روز ۳۴ بار در رکعات ۱۷ گانه نمازشان سجده می کنند، بی شک بیش از هر کس دیگری انرژی های منفی کسب شده در طول روز را تخلیه می کنند

چنین است که نماز را آرامش دهنده قلب ها می خوانند و بر مرتب و سر وقت خواندنش تاکید دارند. ok_hand: اگر انسان می توانست تمام نامکشوفه های طبیعت را کشف کند، حکمت احکام اسلامی هم برایش گشوده می شد، اما افسوس که علم آدمی ناقص است و اسرار طبیعت بسیار کلمه ا... آرامش بخش است

: (ایت الله بهجت (ره)

تمام سرمایه مانماز اول وقت است که اگر بتوانیم آن را نگه داریم ، توفیقات زیادی نصیب ما :maple_leaf: ..خواهد شد

نقل است جوانی نزد شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی آمد و گفت: سه قفل در زندگی ام وجود دارد و سه کلید از شما می خواهم! قفل اول این است که دوست دارم یک ازدواج سالم داشته باشم، قفل دوم اینکه دوست دارم کارم برکت داشته باشد و قفل سوم اینکه دوست دارم عاقبت بخیر شوم

شیخ نخودکی فرمود: برای قفل اول، نمازت را اول وقت بخوان. برای قفل دوم نمازت را اول وقت بخوان. و برای قفل سوم هم !نمازت را اول وقت بخوان

!جوان عرض کرد: سه قفل با یک کلید؟

شیخ نخودکی فرمود: نماز اول وقت «شاه کلید» است

نشان از بی نشان ها?

در مورد اهمیت نماز و نقش آن در بازدارندگی از گناهان بسیار سخن گفته ایم و شاهدیم که مردم ما، مردمی هستند که مقید به اقامه نمازند. و در این بین عده ای هم هستند که نماز را ترک کرده اند و یا هرگز . نخوانده اند که اکنون بخواهند ترک کنند

با این حال و به ظاهر، در روند زندگی اینان با نمازگزاران تفاوتی احساس نمی‌شود. پس فرق میان افراد نمازگزار با کسانی که تارک نمازند چیست ؟

ترک نماز، کوتاهی در مهم‌ترین دستور الهی و انجام ندادن بزرگ‌ترین وظیفه و برنامه زندگی است و این مساوی است با ناشکری، ناسپاسی و کفران نعمت‌های الهی و برداشتن عمود و ستون دین؛ زیرا نماز پایه و ستون اصلی دین است.

در حالی که عبادت است که انسان را به هدف آفرینش رهنمون می‌شود. بی نمازی، باعث می‌شود که آفرینش و زندگی انسان، بیهوده و لغو جلوه کند؛ ترک نماز و نیایش، موجب ترک لذت بخش‌ترین حالات انسان است.

اگر گاهی می‌بینیم این افراد می‌گویند «کدام لذت، ما که لذتی ندیدیم و به خاطر همین هم نمی‌خوانیم» باید گفت اینان حق دارند چون هرگز لذتش را احساس نکرده‌اند که بخواهند بخاطر از دست ندادنش تلاش کنند. باید در پاسخ این‌ها بگوییم که برای رسیدن به لذت نماز باید در امر نماز مداومت داشت مقدماتش را فراهم کرد آدابش را رعایت کرد بعد دم از لذت بخش بودن یا نبودنش زد.

نمازی که از سر بی رغبتی و به چشم یک کار دست و پا گیر و بی فایده دیده شود چه لذتی می‌تواند داشته باشد. این‌ها که از تمام این مجموعه هستی فقط طالب مادیات و لذات زودگذرشان هستند میدانند و باز هم بدانند که لحظات عمر در شتابند و دیر یا زود همه مهمان خانه خاک خواهیم شد و وقت پاسخگویی. الان که وقت نماز خواندن ندارید دقایقی چند به این فکر کنید که در پاسخ اینکه چرا نماز نخوانده‌اید چه خواهید گفت ؟ "آیا زمان مضحکه است و باز می‌توانید بگویید : "ما قرصش را خورده ایم و یا به سن تکلیف نرسیده ایم خوب است بدانید بی نمازی آثار و نتایج شوم فراوان مادی و معنوی را به دنبال دارد؛ گوشه‌هایی از این آثار : شوم می‌پردازیم

دور ماندن از امان خدا و رسولش 1-

من ترک الصلوة متعمدا من غیر علة فقد برء من ذمة الله و ذمة رسوله « (:- رسول خدا - صلی الله علیه و آله کسی که نماز را عمدا و بدون علت ترک کند از امان خدا و رسولش دور « عیون أخبار الرضا (ع) ج : 1 ص : 285) ؛ خواهد بود.

عبید بن زرارة می‌گوید: از امام صادق (ع) از سخن خدای عز و جل «هر کس به ایمان کافر شود به تحقیق عملش نابود شده و او در آخرت از زیانکاران است» پرسیدم ، فرمود: ترک کردن نماز است چنان نمازی که به آن اقرار کرده است»

سبب تسلط شیطان 2-

امام صادق (علیه السلام) از پدرش از پدرانش از امیر مؤمنان (ع) نقل کرده است که رسول خدا (ص) فرمود: «شیطان همواره از پسر آدم وحشت دارد و فاصله می‌گیرد تا زمانی که نمازهای پنجگانه‌اش را در وقتش به جا می‌آورد . پس هرگاه آنها را ضایع کرد بر او جرأت پیدا می‌کند و او را بر گناهان بزرگ وارد می‌سازد .» (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ، ص 230)

نقل شده زنی ، دیوانه وار و فریاد کنان خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عرض کرد : ای رسول خدا ! به یارانت بگو از نزد شما بروند که من با شما کاری دارم . اصحاب رفتند آن زن خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشست و عرض کرد : یا رسول الله ! گناه بسیار بزرگی مرتکب شده‌ام . حضرت فرمودند : رحمت پروردگار بزرگ تر از گناه توست . آن گاه سؤال کردند : گناهت چیست ؟ زن گفت : شوهردار بوده‌ام ، مرتکب زنا شدم و از نطفه ی حرام حامله شدم ، بچه به دنیا آمد ، او را در خمره ی سرکه خفه کردم و سرکه ی نجس را به مردم فروختم ! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حکم گناه آن زن را بیان کردند و سپس

فرمودند : آیا می خواهی بدانی که چرا درون این چاه افتاده ای و این گناهان را مرتکب شده ای ! من گمان (می کنم که تو نماز عصر نمی خوانی (تفسیر روح البیان، ج 10، ص: 505

نابود شدن اعمال خوب 3

« مَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ حَتَّى تَعُوْتَهُ مِنْ غَيْرِ عَذْرِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ »:- رسول خدا - صلى الله عليه وآله بحارالأنوار ج : 79 ص : 202؛ « کسی که نمازش را بدون عذر ترک کند (نخواند) تا وقت آن بگذرد، عمل او («. نابود شده است

چهار- از بین رفتن فاصله کفر و ایمان

بحارالأنوار ج : 79 ص : 202؛ «فاصله (« بَيْنَ الْعَبْدِ وَ بَيْنَ الْكُفْرِ تَرَكَ الصَّلَاةَ »:- رسول خدا - صلى الله عليه وآله «. کفر و بندگی ترک نماز است

(مورد لعن تمامی کتب آسمانی و ملائکه و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله -4

رسول خدا - صلى الله عليه وآله :- « تارك الصلاة ملعون فى التوراة ملعون فى الانجيل ملعون فى الزبور ملعون فى القرآن ملعون فى لسان جبرئيل ملعون فى لسان ميكائيل ملعون فى لسان اسرافيل ملعون فى لسان مجد » (الحكم الزاهرة با ترجمه انصارى، ص: 294) ؛ «ترک کننده نماز در تورات و انجیل و زبور و قرآن مورد لعنت «. قرار گرفته و به زبان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و مجد (ص) ملعون است

مردن به دینی غیر از دین اسلام-5

« مَنْ تَرَكَ صَلَاةً لَا يَرْجُو ثَوَابَهَا وَلَا يَخَافُ عِقَابَهَا فَلَا أَبَالِي أَمْ يَمُوتُ يَهُودِيًّا أَوْ »:- رسول خدا - صلى الله عليه وآله بحارالأنوار ج : 79 ص : 202) ؛ « کسی که نماز را ترک کند، در حالی که امید به پاداش («نَصْرَانِيًّا أَوْ مَجُوسِيًّا «. نماز نداشته و از عذاب آن نیز نمی ترسیده ، پس باکی نیست که یهودی بمیرد، یا نصرانی ، یا مجوسى

ترک نماز برابر است با کفر-6

رسول خدا - صلى الله عليه وآله :- « من ترك الصلوة متعمدا فقد كفر » (عوالى اللآلى ج : 2 ص : 224) ؛ « هرکس عمدا نمازش را ترک کند، کفر ورزیده است

در روایت دیگری آمده است: عبید بن زرارة مى گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: گناهان کبیره کدام اند؟ آن حضرت فرمود: گناهان کبیره در نوشتار علی بن ابی طالب (ع)، هفت چیز است: کفر به خداوند، کشتن انسان، عاق پدر و مادر شدن، ربا گرفتن، خوردن مال یتیم به ناحق، فرار از جهاد و تعرب بعد از هجرت

عبید مى گوید: از امام پرسیدم: یک درهم از مال یتیم خوردن، بزرگ تر است یا ترک نماز؟ حضرت فرمود: ترک نماز. عرض کردم: شما ترک نماز را از گناهان کبیره به حساب نیاوردید. حضرت فرمود: اولین چیزی که از گناهان کبیره برایت گفتم چه بود؟ عرض کردم: کفر به خداوند. فرمود: همانا تارک نماز کافر است. (الکافی ج : 2 ص : 278)

رسول خدا - صلى الله عليه وآله :- « من ترك الصلوة متعمدا من غير علة فقد برء من ذمة الله و ذمة رسوله؛ کسی که نماز را عمدا و بدون علت ترک کند از امان خدا و رسولش دور خواهد بود»

. اگر اقامه کنندگان نماز نبودند بی نمازها در دنیا هلاک می شدند -7

«إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ يَمَنَ يُصَلِّي مِنْ شَيْعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّي مِنْ شَيْعَتِنَا وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى» : (امام صادق (عليه السلام) ؛ «همانا، خداوند به وسیله شیعیان نمازگزار ما از شیعیان بی نماز (تَرَكَ الصَّلَاةَ لَهَلَكُوا») (الكافی ج : 2 ص : 451 «.ما (بلا را) دفع می کند، ولی اگر همه تارک نماز بودند هر آینه همه هلاک می شدند

لعن خدا بر تارک الصلوة - 8

خدایا «اللَّهُمَّ الْعَن مَن تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا» (مستدرک الوسائل ج : 3 ص : 91) ؛ «:- حضرت علی - علیه السلام .لعنت کن کسی را که عمدا نماز را ترک کند

مطرود اسلام و مسلمین - 9

من اعان تارک الصلوة بلقمة او كسوة فکانما قتل سبعین نبیا اولهم ادم و «:- رسول خدا - صلی الله علیه وآله ؛ «کسی که ترک کننده نماز را به دادن طعامی یا لباسی یاری کند، مثل (اخرهم مجد» (جامع الأخبار ص : 74 «. این است که هفتاد پیغمبر را کشته ، که اول آنها آدم ، و آخر آن ها مجد (ص) است

بدست آوردن زیان و خسران آخرت - 10

عبید بن زرارة می گوید : از امام صادق (ع) از سخن خدای عز و جل «هر کس به ایمان کافر شود به تحقیق عملش نابود شده و او در آخرت از زیانکاران است» (المائدة (5)، آیه 5) پرسیدم ، فرمود: ترک کردن نماز است (چنان نمازی که به آن اقرار کرده است .» (بحار الأنوار ج : 79 ص : 219 امام صادق (عليه السلام) : «إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ يَمَنَ يُصَلِّي مِنْ شَيْعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّي مِنْ شَيْعَتِنَا وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرَكَ الصَّلَاةِ لَهَلَكُوا؛ همانا، خداوند به وسیله شیعیان نمازگزار ما از شیعیان بی نماز ما (بلا را) دفع می کند، ولی اگر همه تارک نماز بودند هر آینه همه هلاک می شدند»

بی بهره از اسلام - 11

تارک نماز، «لَا حَظَّ فِي الْإِسْلَامِ لِمَن تَرَكَ الصَّلَاةَ» (بحار الأنوار ج : 79 ص : 232) ؛ «:- امام صادق - علیه السلام «.حظ و بهره ای از اسلام ندارد

از بین رفتن دین - 12

؛ «(فَمَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ هَدَمَ دِينَهُ» (بحار الأنوار ج : 79 ص : 202) «:- رسول خدا - صلی الله علیه وآله «. کسی که عملا نمازش را ترک کند، به تحقیق که دینش را منهدم کرده است

منابع : کتاب سجاده عشق، نعمت الله صالحی حاجی آبادی ،وبلاگ آموزه

حضرت آیت الله مجتهدی تهرانی

من علمای بسیاری را درک کردم ، [77]

... از امام خمینی گرفته تا آیت الله بروجردی و آیت الله شاه آبادی و آیت الله حائری و [۲]

و اگر بخواهم در یک کلام نصیحت تمام بزرگان را بگویم [۲]

: می گویم

اگر دنیا و آخرت می خواهید ، اگر رزق و روزی می خواهید و در یک کلام اگر همه چیز می خواهید ، [۲] ✦

نماز اول وقت بخوانید [۲]

در محضر خدا با گُت پاره!! [۲]

یکی از دوستانم می گفت: با یک کت پاره نماز می خواندم. یک مرتبه زنگ منزل به صدا درآمد ، تا فهمیدم مهمان کیست، نماز را [۲] با سرعت تمام کرده گُت را عوض کردم و با گُت تمیز و قشنگ به استقبال مهمان رفتم. ناگهان خودم را سرزنش کردم و گفتم: ای وای بر من! در محضر خدا با گُت پاره؛ نزد مردم با لباس نظیف و قشنگ! از این رفتارم خیلی خجالت کشیدم

(خاطرات حجت الاسلام قرائتی، ج ۲، ص ۶۶) [۲] ←

:آیت الله خامنه ای

این حدیث تنم را لرزاند، امام صادق علیه السلام فرمودند : اگر یک نماز صبحت قضا شود، کل دنیا طلا شود و در راه خدا بدهی جبران نمی شود

شخصی با ماشین شخصی اش به مسافرت رفته بود . موقع اذان ظهر توی یکی از جاده های بیرون شهر، روی تپه ای مشاهده کرد چوپانی مشغول خواندن نماز است و گوسفندان هم کنارش مشغول چرا . از دیدن این صحنه لذت برد و خودش را به چوپان رساند. از او پرسید چه چیز موجب شده تا نمازت را به موقع ادا کنی؟

چوپان جواب داد: وقتی من برای گوسفندانم نی میزنم آنها گرد من جمع میشوند. حال وقتی خدا بزرگ مرا صدا میزند اگر به سمتش [۲] ... نروم از گوسفند هم کمترم

از پاهایی که نمی توانند تورا به سمت ادای نماز ببرند، انتظار نداشته باش تورا به بهشت ببرد!! [۲]

یکی از شاگردان شهید مطهری راجع به اهمیت دادن به امر نماز توسط این شهید عالیقدر گفتند :

شهید مطهری به نمازشان خیلی اهمیت می دادند و وقتی می خواستند ، نماز بخوانند با لباس توی خانه نماز نمی خواندند . ما معمولاً وقتی نماز می خوانیم ، خصوصاً نماز صبح ، از رختخواب که حرکت می کنیم ، با همان لباس زیر ، نماز صبح را می خوانیم اما ایشان صبح که می خواستند نماز بخوانند ، لباس می پوشیدند و مثلاً عمامه بر سر می گذاشتند و خودشان را آراسته می کردند برای نماز .

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد باقر حجتی در یکی از خاطرات خود به حالات معنوی استاد مطهری رحمه الله، اشاره کرده و می گوید: روزی بر مسجد در آمدم. استاد - با اینکه هوا گرم بود - با عمامه و قبا و عبا در حال اقامه نماز بودند. واقعاً نماز اقامه می کردند. شاید به علت آنکه با تمرکزی عجیب و خضوع و خشوعی جالب توجه نماز می خواندند، به هیچ وجه متوجه ورود من نشدند. استاد نماز را به گونه ای آمیخته با توجه و خضوع برگزار می کردند که حالت ویژه ایشان مرا به خود مجذوب ساخت. به جای اینکه به ایشان اقتدا کنم، مشغول تماشای نمازشان شدم. تا از نماز فارغ شدند، ادعیه و تعقیبات و تسبیحات را ادامه دادند. حال^۱ که از پشت سر در نماز ایشان به وضوح احساس می کردم، غیرقابل توصیف است. گویا قیامت و احوال آن را شهود می کردند و حالت و خشیتی که ویژه علمای واقعی و خدا آشناست، حتی از قفا در قد و بالای آن سرو سهی، انسان را مجذوب خود می ساخت. (پاره ای از خورشید، ص 362)

میرزا صادق تبریزی

هنگام تبعید میرزا صادق مجتهد تبریزی از کردستان به قم، آقا نماز نخوانده بود. هر چه از مأمورین خواهش می‌کند تا توقف کوتاهی بکنند تا ایشان نماز بخواند، آنها امتناع ورزیده و توقف نمی‌کند! طولی نمی‌کشد که ماشین پنجر می‌شود و می‌ایستد یکی از مأمورین رو به آقا کرده و می‌گوید:

حالا هر قدر دلت می‌خواهد نماز بخوان⁽¹⁾.

(1) نور علم سوره شماره پنجم.

آیت الله⁽²⁾ خوانساری نقل می‌کردند که: امام در مدرسه دارالشفاء حجره داشتند و شبها برای نماز شب چون آب حوض دارالشفاء خوب نبود به فیضیه می‌آمدند و یخ حوض را می‌شکستند و وضوء می‌گرفتند و نماز می‌خواندند. گویا در و دیوار فیضیه با این سید چهل ساله همذکر و همصدا می‌شد⁽³⁾.

(2) پا به پای آفتاب: ج 2، ص 171، از زبان حجة الاسلام رسولی محلاتی.

(3) پا به پای آفتاب: ج 3، ص 281.

اگر نمازتان را مراقبت و محافظت نکنید ، میلیارد ها قطره اشک هم برای سیدالشهدا بریزید، در آخرت شما را نجات نمیدهد؟

نماز چه لذتی و عبودیتی دارد که مرحوم قاضی آرزو می کند در آخرت هم نماز باشد؟

خدا رحمت کند مرحوم قاضی را ، ایشان گاهی اوقات به دوستانشان می فرمودند که من ماتم گرفتم اگر آن دنیا نماز را از ما ...!بردارند چه کار کنم؟

حالا ما می گوئیم الهی شکر راحت شدیم و دیگر رفتیم آنجا و به مسائل دیگر بپردازیم. نماز برای این دنیا بود، نماز و روزه برای ... این دنیا بود و آن دنیا مطالب دیگری است ، آثار نماز و ...برکاتش هست

در نماز چه حالی برای او پیدا می شود که یک همچنین حرفی را می زند و چرا ما نمی زنیم؟ یک همچنین شخصیتی که حرف ... هزل نمی زند، این چه احساسی دارد؟

واقعا من وقتیکه در خدمت مرحوم آقای حداد بودم نزدیک وقت نماز چه ظهر، چه مغرب، حال ایشان را می دیدم که دارد تغییر ... می کند، یعنی اصلا حالشان و وضعشان طوری بود که اینها دیگر با کسی صحبت نمی کردند. مثلا در همان لحظات آخر و در همان اوقاتی که متصل به اذان هست، انگار همه اش در حال انتظار بودند که این فرصت دست بدهد و آن اتصال خاص ... آنها که دائم در اتصال بودند ولی آن اتصال خاص در نماز تفاوت می کند ... پیدا بشود

شرح دعای ابو حمزه 1437، جلسه اول

آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

گریه بخاطر ترک مستحب

:حجت الاسلام علی محدث زاده درباره پدرش مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) می گوید *

یک روز صبح پدرم برخاست و شروع به گریه کردن نمود،

از او پرسیدم : چرا اشک می ریزید؟

...فرمود: برای این که دیشب نماز شب نخواندم؟

گفتم: پدر جان! نماز شب که مستحب است و واجب نیست، شما که ترک واجب نکرده اید و حرامی به جا نیاورده اید، چرا این *
طور نگرانید؟

فرمود: فرزندان! نگرانی من از این است که من چه گناهی کرده ام که باید توفیق نماز شب خواندن از من سلب شود... □ □ □ *

عاقبت نماز او را اصلاح نمود

روایت شده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - درباره مردی که با ایشان نماز می خواند و در عین حال مرتکب کارهای زشت می شد □
:- فرمود

. نمازش، روزی او را از زشت کاری باز خواهد داشت

. دیری نگذشت که آن مرد توبه کرد

(میزان الحکمه حدیث 1077)

:آیت الله قاضی

هنگامی که به نماز می ایستم، چنان لذتی از عبودیت می برم که تمام سختیهای دنیا اعم از فقر و مشکلات زندگی به کلی فراموش می
شود

فقط خدا

باز از مرحوم راشد نقل شده است:

در سال 1300 شمسی، ماه رمضان، مردم مشهد پدرم را به اصرار در مشهد نگه داشتند.

آن ماه، در مسجد گوهرشاد، نماز ظهر و عصر را می خواند و سپس به منبر می رفت. مردم بسیاری به وی اقتدا می کردند و
اغلب از سرشناسان متدین در مشهد بودند.

این گذشت تا سال 1318 که پدرم به سببی از تربت به کاریزک برگشته بودند. در بهار آن سال باران زیاد شده بود و
بسیاری خانه ها که خشتی بودند خراب شده بودند. از جمله مسجد ده ریخته و فقط بخش مختصری از آن سالم بود.
پدرم زیر همان قسمتی که نیم فرو ریخته (و نیم سالم) بود، حصیر را پاکیزه کرده بود و سه نوبت نمازش را همانجا
می خواند.

روزی پدرم برخاست و وضو گرفت و به مسجد رفت. من نیز غنیمت دانستم که نمازی پس از چند سال با آن مرد بخوانم.
به مسجد رفتم؛ از جانبی وارد شدم که او مرا ندید و آهسته جلو رفتم. در رکعت دوم نماز بود و خدا می داند که میان این
نمازش در حال تنهایی در میان آوارهای فرو ریخته ی مسجد این ده، با آن نمازی که در مسجد گوهرشاد به او اقتدا کردم، و
نیمی از صحن مسجد گوهرشاد و تمامی یک شبستان از جمعیتی که به او اقتدا کرده بود پر بود، از لحاظ طمأنینه و قرائت و
همه ذکرهای واجب و مستحب ذره ای تفاوت وجود نداشت.

نماز روی یخ

مرحوم راشد نقل می‌کند:

اواسط زمستان بود که هیزم ما تمام شد. پدرم (ملاعباس تربتی) عازم کاریزک گشت که هیزم بیاورد. مرا نیز با خود برد. بعد از دو شب، یک ساعت به اذان صبح مانده از کاریزک برای رفتن به تربت به راه افتادیم. زیرا اگر می‌ماندیم تا آفتاب برآید، یخ زمین باز می‌شد و راه پیمودن با الاغ در میان گل، کار دشواری بود. شب بسیار سردی بود؛ سردی هوا گوش و گردن و دست و پا را می‌سوزاند. دو الاغ داشتیم که یکی را هیزم بار کرده بودند و خورجین را بار دیگری کرده و مرا روی آن سوار کردند. مردی بود به نام «شیخ حبیب»، از دوستان و مریدان پدرم، که تا روستای «حاجی آباد» که سه کیلومتر با کاریزک فاصله داشت همراه ما آمد. در فاصله کاریزک تا حاجی آباد، پدرم همچنانکه پیاده می‌آمد، نماز شبش را خواند. چون به حاجی آباد رسیدیم، صبح دمید و در آن هوای سرد و باد تندی که می‌وزید، روی آن زمینهای یخ زده که بدن انسان را خشک می‌کرد، مرحوم حاج آخوند جلو ایستاد رو به قبله و شیخ حبیب به او اقتدا کرد. نخست اذان گفتند و سپس اقامه و نماز صبح را با همان طمأنینه و خضوع و توجهی خواند که همیشه می‌خواند، در حالی که از چشمان من از شدت سرما اشک می‌ریخت و دانه های اشک روی گونه هایم یخ می‌بست...

اهمیت نماز در بیان سید مرتضی علم الهدی

سید مرتضی در وصیتش گفت: «تمام نمازهای واجب مرا که در طول عمرم خوانده‌ام به نیابت از من دوباره بخوانید.»

پرسیدند چرا؟! شما که فردی وارسته هستید و اهمیت فوق‌العاده‌ای به نماز می‌دهید، علاقه‌مند و عاشق نماز هستید و همیشه قبل از فرارسیدن وقت نماز وضو گرفته، آماده می‌شوید تا وقت نماز فرا رسد، حال چه شد که اینگونه وصیت می‌کنید؟!

گفت: آری من علاقه‌مند به نماز بلکه عاشق نماز و راز و نیاز با خالق خود بودم و از راز و نیاز هم لذت فراوان می‌بردم، از این رو همیشه قبل از فرا رسیدن وقت نماز لحظه شماری می‌کردم تا وقت نماز برسد و این تکلیف الهی را انجام دهم و به دلیل همین علاقه شدید و لذت از نماز، وصیت می‌کنم که تمام نمازهای مرا دوباره بخوانید زیرا تصور من این است که شاید نمازهای من صد در صد خالص برای خدا انجام نگرفته باشد بلکه درصدی از آنها به خاطر لذت معنوی خودم به انجام رسیده باشد! پس همه را قضا کنید چون اگر یک درصد از نماز هم برای غیر خدا انجام گرفته باشد شایسته درگاه الهی نیست و می‌ترسم به همین سبب اعمال و راز و نیازهای من مورد پذیرش خدای منان قرار نگیرد.

:(شرح حال آخوند کاشی (آخوند ملا محمد کاشانی

برای ایشان حالات غریب و مکاشفاتی نقل شده که همگی دلالت بر عظمت روحی آن بزرگوار می‌کند. چنانچه می‌گویند در نمازش در سوره حمد آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را گاه بیش از صد بار به حالت خضوع و خشوع تکرار می‌کرد تا آنکه به حالت بی‌هوشی نقش بر زمین می‌شد. و هنگامی که به هوش می‌آمد بر می‌خواست و نمازش را مجدد به جا می‌آورد

حاج آقا رحیم ارباب (استاد ایه الله عبداللهی) که پیوسته ملازم محضر درس و خدمت آخوند کاشی بود نقل می کنند که: «یک روز عصر آخوند به من فرمود: آقا رحیم، امشب برای غذا بی میل نیستم که بادمجان بخورم، و این از نوادر بود که آخوند میل به غذای پختنی کرده بود، چون معمولاً به غذای ساده اکتفا می نمود. من رفتم مقداری بادمجان خریدم و آنها را آماده کردم که در پستوی حجره آنها را سرخ و مهیا نمایم. کم کم مغرب شد و آخوند به نماز ایستاد، حالتی پیدا کرد که گفتنی نیست. آنچنان با خدا مناجات می کرد که گویی تمام درختان مدرسه با او همنا شده و می خوانند: «سبح قدوس رب الملائکه و الروح». غرق در عوالمی بود که گویا در زمین نبود و حضور مرا در آن مکان به کلی از یاد برده بود. من مات و متحیر و مبہوت آن صحنه ملکوتی بودم که ناگاه ایشان به خود آمد و من هم به خود آمدم در حالی که دودی غلیظ تمام حجره را فرا گرفته بود و در آن عالم حیرت بادمجانها همه در تابه سوخته و ذغال شده بود. آخوند هم بدون آنکه چیزی از آن حال و جذب به روی خود بیاورد فرمود: آقا رحیم بادمجان سوخت؟ طوری نیست امشب هم حاضری خودمان را می خوریم!

نماز شب:

حضرت حجت الاسلام و المسلمین آسید محمد حسین مدرس در اصفهان فرمودند: یک روز طلبه ها به مناسبت عیدالزہراء طلبه ها جشنی گرفته بودند و از آخوند کاشی هم دعوت می کنند که در آن جشن شرکت کنند. ایشان هم تشریف می آورند و تا دیروقت مشغول در مراسم تشریف داشتند آنگونه که برای نماز شب آقا خوابشان می برد، و برای صبح از خواب بیدار می شوند. دوباره «هفده ربیع الاول» طلبه ها جشن می گیرند و آخوند را دعوت می کنند که تشریف بیاورند و این بار هم ایشان خوابشان می برد. شب در خواب حضرت رسول صلی الله علیه و آله را می بینند و حضرت می فرمایند: ما دفعه قبل که نماز شب ترک شد به خاطر شادی قلب دخترم «زہرا سلام الله علیها» تو را بخشیدیم. ولی امشب چرا خوابت برده بلند شو نماز شب را بخوان

حدیث#

:عارفی می گوید

سی سال در صف اول جماعت نماز خواندم ،

روزی در صف اول جایی پیدا نکردم ،

به همین دلیل در صف دوم به نماز ایستادم؛

اما نتوانستم نماز بخوانم

و به هر صورت که بود به صف نخست آمدم

و در همان حال یافتیم که تمام نمازهایم از روی ریا بوده؛

زیرا فقط می خواستم مردم به من توجه کنند

و بدانند که من کار نیک انجام می دهم

کشکول، شیخ بهائی^[7]

نماز، وسیله تشکر از خداوند بر نعمت های اوست ❖

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ» (کوثر، 2)»

نماز، سیمای مکتب است ❖

الصَّلَاةُ وَجْهُ دِينِكُمْ» (فروع کافی، ج 1، ص 270)»

نماز، به منزله پرچم و آرم و نشانه مکتب اسلام است: پیامبر فرمود ❖

عَلَّمَ الْإِسْلَامَ الصَّلَاةَ» (کنز العمال، ج 7، ص 279)»

نماز، پایه و ستون دین است ❖

و هِيَ عَمُودُ دِينِكُمْ» (مستدرک، ج 1، ص 172)»

نماز، به منزله سر نسبت به تن می باشد. پیامبر اسلام فرمود: «مَوْضِعُ الصَّلَاةِ مِنَ الدِّينِ كَمَوْضِعِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ» (نهج الفصاحه، جمله 3075)

نماز، کلید بهشت است ❖

الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ» (نهج الفصاحه، جمله 1588)»

نماز، وسیله سنجش مردم است ❖

الصَّلَاةُ مِيزَانٌ» (فروع کافی، ج 1، ص 267)»

کتاب پرتوی از اسرار نماز، محسن قرانتی ۱۱۹

چند عمل ساده برای چند صد برابر کردن ثواب نمازها

«اذان و اقامه»

باعث میشود دو صف از فرشتگان، پشت سر مومن نماز بخوانند

ثواب الاعمال صدوق ص ۷۲

«رکوع کامل»

باعث نداشتن وحشت قبر میشود

ثواب الاعمال صدوق ص ۷۳

«انگشتر عقیق»

دو رکعت نماز با عقیق معادل هزار رکعت بدون آن است

عدة الداعي ابن فهدلي ص ۲۲۰

«مسواک زدن»

دو رکعت نماز با مسواک بهتر از هفتاد رکعت نماز بدون مسواک است

من لایحضره الفقیه صدوق

«خواندن سوره قدر»

خواندن سوره قدر در یکی از نمازها باعث آمرزش گناهان میشود

ثواب الاعمال ص ۲۶۷

«استنشاق و مزه مزه در وضو»

باعث آمرزش و غلبه بر شیطان است.

ثواب الاعمال صندوق ص ۴۳

«عطر»

باعث میشود ثواب نماز هفتاد برابر شود.

ثواب الاعمال ص ۱۲۰

«تسبیحات حضرت زهراء س»

بهتر از هزار رکعت نماز نزد حضرت صادق (علیه السلام) است.

فلاح السائل ص ۱۵۵

آیا میدانید: در طول ۲۴ ساعت شبانه روز، هیچگاه صدای اذان از روی کره زمین قطع نمی شود؟

صدای اذان در کره زمین در تمام شبانه روز قطع نمی شود و در هر منطقه ای به پایان برسد بلافاصله در جای دیگری آغاز می شود.

گفتن اذان ۴ دقیقه زمان لازم دارد و زمین دارای ۳۶۰ خط فرضی از قطب شمال به قطب جنوب است که معادل ۳۶۰ درجه می باشد؛ هنگامی که، برای مثال: ظهر شرعی در خط ۱ شروع میشود، ۴ دقیقه طول میکشد تا ظهر شرعی در خط ۲ شروع شود، و این مدت معادل زمانیست که در خط یک اذان گفته میشود. به این ترتیب ۳۶۰ ضربدر ۴ میشود ۱۴۴۰ دقیقه که معادل ۲۴ ساعت است.....

الله اکبر ... اینجاست که خدای متعال خطاب به پیامبرش (ص) میفرماید:

و رفعنا لک ذکرک "یعنی ذکر و یاد تو را بلند کردیم... یعنی حداقل در هر اذان که یادی از پیامبر میشود و اسم مبارکش ذکر" می گردد. پس هیچ دقیقه ای روی کره زمین نیست مگر آنکه اسم رسول خدا آورده شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٢﴾

خاطره#

نماز_اول_وقت#

دل_سبز_مهدے#

شهیدمهدےنعمائے#

همرزم شهید: سالها پیش یکبار که من و آقامهدی داشتیم توی آبهای خلیج فارس غواصی میکردیم، رسیدیم کف دریا، سرظهر هم بود، ساعتو نگاه کردم دیدم موقع اذان، گفتم؛ داداش مهدی، میگن هرجایی که نماز بخونی، همون زمینی که روش نماز خوندی، روز... قیامت میاد و شهادت میده

دیدم قبله نماش رو درآورد

...گفت؛ بسم الله، بخونیم داداش

٢.اون روز نماز مون رو #اول_وقت و #کف_دریا خوندیم

اون نماز خیلی بهمون چسبید

...سالها گذشت، با آقا مهدی اومدیم سوریه

یه روز که توی درگیری ها، داعشی ها در 200 متری ما بودند، موقع اذان شد، گفتیم اول نماز بخونیم

من پیش نماز وایسام، نماز رو به جماعت خوندیم، نماز مون که تموم شد، به آقا مهدی نگاه کردم گفتم؛ من امروز با این نماز، یاد...نمازی افتادم که اون روز کف دریا خوندیم،

آقامهدی گفت؛ اتفاقا منم الان تو فکر همون نماز بودم

اللهم_صل_على_محمدا_وآله_محمدﷺ#

روایت داریم هرکس بعد از نماز، يك دعای مستجاب دارد٣

...وقتي خدا به شما ميگويد بعد از نماز دستت را بلند کن و يك حاجت از خدا بخواه چرا نميکنی؟☀

!آنوقت ميگویی چرا دعا مستجاب نميشود؟!

بعد از نماز دعا کن٤

...سلام که دادی دستت را بالا ببر و دعا کن

از بیانات آیت الله مجتهدی تهرانی^۲

. نماز یکی از صورت‌های عبادت و پرستش است

واژه نماز واژه‌ای پارسی است که ایرانیان برای واژه «صلاة» عربی به کار بردند. این واژه به معنای خم شدن، سر فرودآوری برای ستایش پروردگار، احترام و اظهار بندگی و اطاعت است

.یکی از قدیمی‌ترین عباداتی که در تمامی ادیان گذشته وجود داشته، نماز است

:در برخی از روایات به نماز تعدادی از انبیاء الهی از آدم تا خاتم اشاره شده است که برخی از آنها به این شرح است

نماز آدم: از صُحُف ادریس نقل شده که در نخستین روز اقامت آدم و حوا در زمین، خداوند، نماز عصر و مغرب و عشاء را -۱- مجموعاً ۵۰ رکعت به آدم واجب کرد

نماز شیث: وقتی آدم فوت کرد شیث او را غسل داد و بر وی نماز خواند -۲-

نماز ادریس: در روایت امام صادق به یکی از یاران خود سفارش می‌فرماید: وقتی به مسجد کوفه شرفیاب شدی به مسجد سهله -۳- نیز برو در آنجا نماز بخوان و از خدا طلب حاجت کن زیرا مسجد سهله خانه ادریس است که در آن خیاطی می‌کرد و در آن نماز می‌خواند

نماز نوح: کشتی نوح دارای پنجره‌ها و سوراخهایی بود که از آن نور خورشید به داخل منعکس می‌شد و از این طریق وقت نماز -۴- را تعیین می‌کردند

نماز شعیب: در آیه ۸۷ سوره هود آمده است: (قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَافُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ -۵- إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ) «گفتند ای شعیب آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که ما آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند ترک گوئیم و آنچه «را می‌خواهیم، در اموالمان انجام ندهیم؟ که همانا تو مرد بردبار و رشیدی هستی

این جمله گفتار مردم مدین در ردّ شعیب است. اهل مدین دعوت شعیب را مستند به نماز او کردند، چون در نماز دعوت به معارضه با آن قوم در بت‌پرستی و کم فروشی آنهاست و این همان سرّی است که آنها از آن اینگونه تعبیر کرده‌اند؛ «أَصْلَئِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَنْتُرِكَ...» یعنی آیا نمازت، تو را امر کرده که ما بت‌پرستی را ترک کنیم

نماز الیاس: روزی الیاس به گریه و زاری درآمد. خداوند به فرشته مرگ فرمود: از الیاس سؤالی کن که سبب گریهات چیست؟ برای دنیا است یا مرگ؟ الیاس جواب داد نه این است و نه آن است، بلکه گریه من بخاطر این است که دیگر زنده نخواهم بود تا به ذکر و مناجات خدا پردازم. خداوند به فرشته‌اش فرمود: از او دست بردار و روح او را قبض نکن چرا که او زندگی را برای بندگی و ذکر می‌خواهد

ماز در مسیحیت برای ارتباط با پدر یا خداوند یا دیگر عناصر تثلیث یعنی پسر یا روح القدس برگزار می‌شود. در میان فرقه‌های مختلف مسیحیت نماز به صورتهای مختلف گزارده می‌شود. همچنین نمازها می‌تواند به صورت جمعی (نیایش سرایی) باشد مانند مراسم عشای ربانی یا به صورت فردی برگزار شود. درباره مسیح آیاتی در سوره مریم، نشانگر انجام این عبادت الهی، توسط اوست. خود عیسی گفت: «و اوصانی بالصلاة و الزکاة» یعنی خالق متعال مرا به نماز سفارش کرده که نه تنها نماز بخوانم بلکه نماز را در جامعه گسترش دهم

مسیحیان معتقدند که انتظامات و قانون در روزه و نماز اختیاری است نه اجباری. مسیحیان هفت نماز در روز و شب دارند که عبارتند از: نماز صبحگاهان (بکور) و نماز ساعت سوم و ششم و نهم و یازدهم و دوازدهم و نیمه شب. و اهتمام و توجه آنها به نماز، بیشتر از روزه است و نماز، ترتیبی خاص ندارد. «همچنین در مورد کیفیت نماز عیسویان آمده است که هیئت خاصی در قیام و قعود نزد آنها مراعات نمی‌شود بلکه قصد کلی، نیت خالص و پاک و طهارت فکر می‌باشد. و بهترین نماز آن است که مختصر و مفید و با حرارت تقدیم شود

نماز در یهودیت #

نماز در یهودیت (در عبری: **תפילות**) و در جمع تفیلیم یا تفیلوت خوانده می‌شود. توضیحات دقیق در باب آن‌ها را می‌توان در ۳۰ دور یا بخش‌های میثنا کتب سنتی دعای دیانت یهودی جست

معمولاً در هر روز سه نماز می‌خوانند و در روز شبات شنبه و سایر روزهای مقدس فرقه‌های ارتدکس و محافظه کار یک نماز اضافی هم به نام موسف خوانده می‌شود. زمانیکه موسی در جهت انجام رسالت الهی خویش به همراه همسرش از وطن هجرت کردند و دچار سختی‌ها شدند، خداوند برای آرامش او به وی وحی نمود که: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» یعنی نماز را برای یاد من بپادار. و در آیه دیگری به موسی و هارون دستور داده شده که نماز را به پا دارید

همچنین در قرآن کریم در آیه ۸۳ سوره بقره، ضمن اشاره به پیمانی که از بنی اسرائیل گرفته شده نماز به عنوان یکی از ارکان این پیمان شمرده شده است. در این آیه می‌خوانیم

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ» (و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که: جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر، و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید، و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید، و نماز را به پا دارید، و زکات را بدهید؛ آنگاه، جز اندکی از شما، [همگی] به حالت اعراض روی برتافتید) این آیه بطور آشکار، به پا داشتن نماز را به عنوان میثاقی معرفی کرده که از بنی اسرائیل، دوشادوش مسئله عبادت خداوند و نیکی به والدین گرفته شده است. که این خود بیانگر اهمیت نماز در شریعت موسی است.

نماز یکی از عبادت‌های مزدیسنا است که برای داشتن توجه همیشگی به دستورهای دینی و سپاسگزاری خدا گزارده می‌شود. این دستورها عمدتاً ماهیتی اخلاقی دارند.

امروزه نماز پنجگانه را معمولاً موبدان می‌گزارند و بیشتر زرتشتیان به خواندن دعا‌های صبحگاه و شامگاه اکتفا می‌کنند. نماز در دین زرتشت به اینصورت است که آتشی افروخته می‌شود و در حالی که دست‌ها به سوی آسمان بلند است و سر نیز به احترام تعظیم الهی خم شده، برگرد اهورا مزدا می‌چرخند و سرودها و شعرهایی نیز با آوازی رسا و زیبا خوانده می‌شود.

-<http://storage.toolgramcdn.com//PostContents/TextWithMedia/fd051f8b-6ee0-417e-bc56-e63039d97dc9.jpg> (استان) همه ی درها را نبسته ام

یکی از روحانیون به نجف میرفت، در گردنه اسداباد، دزدها به کاروان آنها حمله کردند و همه چیز، از جمله دوصندوق کتاب او را بردند، آن روحانی اصرار کرد که کتابها به کار شما نمی‌آید، آن ها را به من برگردانید ، ولی آن ها قبول نکردند و گفتند :

اگر کتاب هایت را میخواهی، برو بالای این تپه ، نزد رئیس ما

آن روحانی بالای کوه رفت و از دور چادری دید که شخصی در آن است ، داخل چادر رئیس شد و با تعجب دید که رئیس دزدها مشغول خواندن نماز است.

بعد از نماز، رئیس دزدها گفت: چه میخواهی ؟

گفت : من طلبه هستم ، زیردستان شما کتاب های مرا برده اند، از شما تقاضا می کنم که دستور دهی کتابهایم را به من بازگردانند . رئیس دزدان قبول کرد و دستور داد : کتاب های او را برگردانند .

موقع رفتن ، آن روحانی گفت: يك سؤال دارم؛ شغل شما سرقت اموال است، این شغل چگونه با نماز سازگاری دارد ؟

رئیس گفت: هرکسي شغلي دارد و شغل ما هم دزدي است، ولي تمام درب ها را به روی خود نبسته ام؛ یعنی رابطه خودم را با خدا قطع نکرده ام و يك راهی برای بازگشت به سوی خدا باز گذاشته ام

...آن روحانی که از جواب او متعجب شده بود، تشکر و خداحافظی کرد و به نجف رفت

سالها بعد، درحرم امیرالمؤمنین ع ، آن روحانی شخصی را دید که چهره اش آشنا و با حال بسیار خوبی مشغول زیارت و مناجات . بود. جلو رفت، وقتی که خوب دقت کرد ، دید همان رئیس دزدهاست که مشغول عبادت است

: پس از تمام شدن زیارتش، جلو رفت و گفت

تو کجا، این جا کجا؟

... رئیس دزدها گفت: همان راه برگشتی که گفتم باز گذاشته ام، باعث شد خداوند دست من را بگیرد و توفیق داد که توبه کنم و

مجموعه در محضر المومنین، ۷، ص ۱۷۳

:دکتر علی انصاری (فرزند مرحوم انصاری همدانی) بیان می کند

آقای انصاری در شبستان حاج محمد طاهر، در مسجد جامع همدان نماز می خواند و افرادی که با ایشان نماز می خواندند همان افراد خاصی بودند که نسبت به آقا شناخت داشتند. و بعد از نماز مغرب و عشاء ایشان همراه چند تن از شاگردانشان به منزل می آمدند و من هم همراه پدرم بودم. این ها بعد از نماز طوری حالشان منقلب می شد که هیچ کدام یارای صحبت کردن نداشتند و کاملاً در سکوت و خلوت خودشان فرو رفته بودند.

یک بار که از مسجد بر می گشتیم یکی از دوستان آن چنان انقلاب روحی شدیدی پیدا کرده بود که به نفس نفس افتاده بود و بلاانقطاع اشک می ریخت.

هوا هم سرد و زمستانی بود. به منزل که رسیدیم، همه رفتند زیر کرسی نشستند، ولی ایشان از شدت حرارتی که داشت بیرون کرسی افتاده بود و آن قدر سینه اش حرارت داشت و نفس نفس می زد که مرحوم ابوی فرمود: بروید روی سینه اش برف بگذارید.

برف را که روی سینه ایشان گذاشتند، مثل این بود که برف را روی بخاری گذاشته بودند، چیز ... این طور صدا می کرد

:آقای اسلامیه از شاگردان ایشان، در احوال استادش می گوید

گاهی بعد از نماز همین طور که رو به قبله بودند، شاگردانشان متوجه می شدند که ایشان در حالت عادی نیست و از خود بی خود است

لباس نو را اولین بار کی بپوشیم؟#

اهل بیت علیهم السلام زیباترین، جدیدترین و پاکیزه ترین لباس های خود را #معطر و برای تبرک و برکت یافتن،

در وقت #عبادت و نماز و حضور در #مسجد می پوشیدند

:چنانکه ابوحمزه ثمالی گوید:

مولایم امام #سجاد(ع)، پاکیزه ترین، خوشبوترین و زیباترین جامه را در حال عبادت، نماز و حضور در مسجد می پوشید

کلینی، کافی، ج ۶، ص ۵۱۶

مجنون از راهی میگذشت. جمعی نماز گذاشته بودند. مجنون از لای به لای نماز گذاران رد شد. جماعت تندو تند نماز را تمام کردند. همگی ریختند بر سر مجنون. گفتند بی تربیت کافر شده ای. مجنون گفت. مگر چه گفتم. گفتند مگر کوری که از لای صف نماز گذاران میگری. مجنون گفت. من چنان در فکر لیلا غرق بودم که وقتی میگذشتم حتی یک نماز گذار ندیدم. شما چطور عاشق خدایید و در حال صحبت با خدا همگی مرا دیدید؟

جنگ برای نماز

سیدالشهداء در همان #ظهر عاشورا که جنگ بود و آن جنگ بزرگ بود، و همه در معرض خطر بودند، وقتی یکی از □ از اصحاب گفت: ظهر شده است، یاد من آوردید یاد من آوردید نماز را و خدا تو را از نمازگزاران حساب کند، و ایستاد همانجا نماز خواند.

نگفت که ما می خواهیم جنگ بکنیم، خیر جنگ را برای نماز کردند

صحیفه_امام، ج. 12، ص. 71

وقتی عمل جراحی چشم علامه طباطبایی در انگلیس با موفقیت انجام شد، دکتر جراح به ایشان گفت: خوشبختانه جراحی چشم شما موفقیت آمیز بود. ایشان گفت ولی من بسیار ناراحتم. گفت چرا؟ فرمود: چون وقتی می آمدم نماز را در هواپیما خواندم و نتوانستم آن

را آن طور که شایسته بود انجام دهم . ناراحتم که در بازگشت چه کنم . نماز از دستم می رود . دکتر با شرکت هواپیمائی صحبت کرد که اگر ممکن است در بازگشت در فرودگاهی بایستند تا ایشان نمازشان را بخوانند . ولی شرکت قبول نکرد . تا اینکه با یک شرکت خصوصی صحبت کردند و آنها قبول کردند و علامه توانست در بین راه در¹ فرودگاهی نماز خود را با شرایطش انجام دهد

ملا محمد تقی مجلسی (پدر علامه مجلسی)

پدر علامه مجلسی به نام ملا محمد تقی مجلسی می گوید : بحمدلله بنده در چهار سالگی همه اینها (اصول دین و تکالیف شرعی) را می دانستم و به راهنمایی پدرم در مسجد صفا ، نماز شب می خواندم و نماز صبح را به جماعت می گذاشتم و اطفال را با آیه و حدیث نصیحت می کردم².

ایشان خود فرمود : فقر و بی پولی و اولاد زیاد همواره به من فشار می آورد اما هنگامی که سرنماز می ایستم خداوند تبارک و تعالی لذت عبودیت را به قسمی به بنده می فهماند که

(2) ناگفته های عارفان ، صادق حسن زاده : ص 192 .

1

(1) نور علم دوره سوم 12 .

2

قریب یک ساعت نمازم طول می کشد و پس از نماز فکر می کنم این لذت عبودیت در نشئه بعدی به نحوی که عبودیت و ربوبیت حفظ شود، آیا نصیبمان می شود یا نه؟⁽¹⁾

(1) شیدا: ص 79

یکی از دوستان نقل می کرد: آیت الله بهجت یک شب بعد از نماز فرمودند: اگر سلاطین عالم می دانستند که انسان در حال عبادت چه لذتهایی می برد، هیچ گاه دنبال این مسائل مادی نمی رفتند...

آقا محمد علی بهبهانی فرزند وحید بهبهانی

در کتاب مرآت الاحوال جهان نما درباره او که فرزند علامه وحید بهبهانی بود، می نویسد: آقا محمد علی به شهرهای قم و شیراز و مشهد و گیلان سفر کرده و همه جا در سایه توان علمی و شهرت فقهی و غیرت دینی خود، منشأ خیر و برکت بود. مردم را از فحشا و منکر باز می داشت و به خواندن نماز و سایر احکام شرع مقدس، ترغیب می کرد، و حتی مجبور می نمود.

معروف است که شخصی را در کرمانشاه دیدند که فریاد می زند: خدایا داد ما را از آقا محمد علی بگیر که در حق من ظلم روا داشته است. پرسیدند: مگر ملا محمد چه ظلمی کرده است؟ گفت: ظلمی از این بیشتر نیست که حکم کرده از هر خانواده دو نفری حتماً باید یک نفر به نماز جماعت حاضر شود!

شهید مطهری به نمازشان خیلی اهمیت می دادند

یکی از شاگردانشان راجع به اهمیت دادن به امر نماز توسط این شهید عالیقدر گفتند:

شهید مطهری به نمازشان خیلی اهمیت می دادند و وقتی می خواستند ، نماز بخوانند با لباس توی خانه نماز نمی خواندند . ما معمولاً وقتی نماز می خوانیم ، خصوصاً نماز صبح ، از رختخواب که حرکت می کنیم ، با همان لباس زیر ، نماز صبح را می خوانیم اما ایشان صبح که می خواستند نماز بخوانند ، لباس می پوشیدند و مثلاً عمامه بر سر می گذاشتند و خودشان را آراسته می کردند برای نماز .

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد باقر حجتی در یکی از خاطرات خود به حالات معنوی استاد مطهری رحمه الله، اشاره کرده و می گوید: روزی بر مسجد در آمدم. استاد - با اینکه هوا گرم بود - با عمامه و قبا و عبا در حال اقامه نماز بودند. واقعاً نماز اقامه می کردند. شاید به علت آنکه با تمرکزی عجیب و خضوع و خشوعی جالب توجه نماز می خواندند، به هیچ وجه متوجه ورود من نشدند. استاد نماز را به گونه ای آمیخته با توجه و خضوع برگزار می کردند که حالت ویژه ایشان مرا به خود مجذوب ساخت. به جای اینکه به ایشان اقتدا کنم، مشغول تماشای نمازشان شدم. تا از نماز فارغ شدند، ادعیه و تعقیبات و تسبیحات را ادامه دادند. حال " که از پشت سر در نماز ایشان به وضوح احساس می کردم، غیرقابل توصیف است. گویا قیامت و احوال آن را شهود می کردند و حالت و خشیتی که ویژه علمای واقعی و خدا آشناست، حتی از قفا در قد و بالای آن سرو سهی، انسان را مجذوب خود می ساخت.

آیت الله العظمی شیخ محمد علی اراکی

یکی از خصوصیات ایشان تقید خاصی بود که در اقامه نماز جماعت داشت . شاید هر کس در حال و وضع سنی ایشان بود آن اصرار و الحاح خاصی را برگزاری نماز جماعت نمی نمود و پیری ایشان بهترین گواه و صداقت او بود ولی ایشان با آن کبر سنی به اقامت نماز جماعت در مدرسه فیضیه می پرداخت و نماز طولانی ایشان زبانزد خاص و عام بود و نماز به قدری طول می کشید که حتی بعضی از طلاب جوان طاقت نمی آوردند . وقتی از ایشان خواسته شد برای رعایت حال مأمومین نمازشان را مختصر و در حدی که ضعیف ترین مأموم بر آن طاقت می آورد ، اقامه کند ، ایشان با تواضع خاصی می فرمودند : من در بین مأمومین از خودم ضعیف تر سراغ ندارم که نماز را در حد او مختصر کنم . نزدیکانشان می گفتند : نماز ایشان در منزل آنقدر طولانی اقامه می شد که کمتر کسی می توانستند به هنگام اقتدا به ایشان تا آخر کار طاقت بیاورند .

میرزا صادق تبریزی

هنگام تبعید میرزا صادق مجتهد تبریزی از کردستان به قم ، آقا نماز نخوانده بود . هر چه از مأمورین خواهش می کند تا توقف کوتاهی بکنند تا ایشان نماز بخواند ، آنها امتناع ورزیده و توقف نمی کند! طولی نمی کشد که ماشین پنجر می شود و می ایستد یکی از مأمورین رو به آقا کرده و می گوید :

حالا هر قدر دلت می خواهد نماز بخوان^(۳).

شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی

حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی از پانزده سالگی تا پایان عمرش، هر سال، سه ماه (رجب، شعبان و رمضان) را روزه می گرفت و شبها را نیز به عبادت سپری می کرد و آرام نداشت. او می گوید: در تمام عمرم تنها یک روز نماز صبحم قضا شد، پسر بچه ای داشتم که شب همان روز از دنیا رفت. سحرگاه مرا گفتند که این رنج فقدان را به علت فوت نماز صبح، مستحق شده ای، اینک اگر شبی تهجدم (نماز شب) ترک شود، صبح آن شب، انتظار بلایی را می کشم.^(۴)

اهمیت فوق العاده امام بر روی نماز

«به تازگی مکلف شده و شب خوابیده بودم. امام با اخوی وارد شدند. خیلی سرحال و خوشحال بودند. پرسیدند: نماز خوانده ای؟

- من فکر کردم چون الآن آقا سرحال هستند، دیگر نماز خواندن من هم برایشان مسئله ای نیست. گفتم: نه.

^(۳) نور علم سوره شماره پنجم

^(۴) نشان از بی نشانها، ج 1، ص 16 و 31

ایشان به قدری تغییر حالت دادند و عصبانی شدند که ناراحتی، سراسر وجودشان را فراگرفت و من خیلی ناراحت شدم که چرا با حرف و عملم مجلس به آن شادی را تلخ کردم!» (فریده مصطفوی، دختر حضرت امام)^(۵)

«گاهی که امام پسر هشت ساله ام را می دیدند، به او می گفتند: نمازت را خوانده ای؟ من می گفتم: آقا او هنوز به سن تکلیف نرسیده است. می گفتند: بچه ها قبل از رسیدن به سن تکلیف باید رو به نماز بایستند تا عادت کنند. اما بعد از سن تکلیف، مگر کسی جرات می کرد بیدار باشد و نمازش را نخواند؟ امام نمی توانستند تحمل کنند که مکلف نمازش قضا شود.» (فاطمه طباطبایی)^(۶)

«در سال 1362 ش. نوجوانی نوشته بود: پدرش فردی بی دین است و به او گفته: من راضی نیستم که در منزل من، نماز بخوانی! آیا پدر، چنین حقی دارد و تکلیف او چیست؟ امام فرمودند: «غلط کرده است. برود نماز بخواند. اشکال ندارد.» (حجّه الاسلام رحیمیان)^(۷)

وصیت تکان دهنده و عشق به نماز

سید مرتضی در وصیت خود چنین آورده است: تمام نمازهای واجب مرا که در طول عمرم خوانده ام به نیابت از من دوباره بخوانید.

^۵ برداشتهایی از سیره امام خمینی قدس سره، ج 1، ص 29

^۶ برداشتهایی از سیره امام خمینی قدس سره، ج 3، ص 70

^۷ در سایه آفتاب، ص 246

وقتی این سخنان از ایشان نقل شد نزدیکان و اطرافیان شگفت زده شدند و پرسیدند چرا؟! شما که فردی وارسته بودید و اهمیت فوق العاده‌ای به نماز می‌دادید، علاقه مند و عاشق نماز بودید و همیشه قبل از فرارسیدن وقت نماز وضو گرفته، آماده می‌شدید تا وقت نماز فرا رسد، حال چه شد که این گونه وصیت می‌کنید؟!

سید در پاسخ فرمود: آری من علاقه مند به نماز بلکه عاشق نماز و راز و نیاز با

خالق خود بودم و از راز و نیاز هم لذت فراوان می‌بردم، از این رو همیشه قبل از فرا رسیدن وقت نماز لحظه شماری می‌کردم تا وقت نماز برسد و این تکلیف الهی را انجام دهم و به دلیل همین علاقه شدید و لذت از نماز، وصیت می‌کنم که تمام نمازهای مرا دوباره بخوانید زیرا تصور من این است که شاید نمازهای من صد در صد خالص برای خدا انجام نگرفته باشد بلکه در صدی از آنها به خاطر لذت روحی و معنوی خودم به انجام رسیده باشد! پس همه را قضا کنید چون اگر یک درصد از نماز هم برای غیر خدا انجام گرفته باشد شایسته درگاه الهی نیست و می‌ترسم به همین سبب اعمال و راز و نیازهای من مورد پذیرش خدای منان قرار نگیرد!⁸

radio_button: یکی از نزدیکان امام می‌گوید:

white_small_square: پنجاه سال، نماز شب امام خمینی ترک نشد. امام در بیماری، در صحت، در زندان، در خلاصی، در تبعید، حتی بر روی تخت بیمارستان قلب هم نماز شب می‌خواندند.

white_small_square: امام در قم بیمار شدند، به دستور اطبا می‌بایست به تهران منتقل می‌شدند. هوا بسیار سرد بود و برف می‌بارید و یخبندان عجیبی در جاده‌ها وجود داشت. امام چندین ساعت در آمبولانس بودند و پس از انتقال به بیمارستان قلب، باز نماز شب خواندند.

white_small_square: شبی که از پاریس به سوی تهران می‌آمدند، تمام افراد در هواپیما خوابیده بودند و تنها امام در طبقه بالای هواپیما نماز شب می‌خواندند.

radio_button: فرزند امام خمینی می‌گوید:

⁸ پای درس علماء ص 141

white_small_square: شبی که از پاریس عازم ایران بودیم، امام در هواپیما برای نماز شب برخاستند و چنان می گریستند که خدمه هواپیما تعجب کرده بودند و شنیدم که پرسیده بودند: آیا امام از چیزی ناراحت هستند؟ من گفتم که کار هر شب امام است.

white_small_square: وقتی امام را از قم می بردند برای زندان [در عصر طاغوت]، امام با حالتی نماز شب خوانده اند که یکی از همراهان که یک سرگرد بود، به من گفت: ما شدیداً تحت تأثیر نماز امام واقع شدیم؛ و یکی از آنها تا تهران گریه کرده بود.

حاج شیخ حسنعلی اصفهانی (1279 - 1361 ه. ق) چهار روز قبل از ارتحال به فرزندش فرمود: من صبح یکشنبه خواهم مرد... اکنون ترا به این چیزها سفارش می کنم

اول: آنکه نمازهای یومیه خویش را در اول وقت آنها به جا آوری

دوم: آنکه در انجام حوایج مردم، هر قدر که می توانی بکوشی و هرگز نیاندیش که فلان کار بزرگ از من ساخته نیست، زیرا اگر بنده خدا در راه خدا، گامی بر دارد خداوند نیز او را یاری خواهد فرمود... در این جا عرضه داشتم: پدر جان، گاه هست که سعی در رفع حاجت دیگران موجب رسوایی آدمی می گردد. فرمود: چه بهتر که آبروی انسان در راه خدا بر زمین ریخته شود

...سوم: آنکه سادات را بسیار گرامی و محترم شماری و هر چه داری در راه ایشان صرف و خرج کنی

چهارم: از تهجد و نماز شب غفلت مکن و تقوی و پرهیز پیشه خود ساز

پنجم: به آن مقدار تحصیل کن که از قید تقلید و رهبری

در این وقت از خاطرم گذشت که بنابراین لازم است که از مردمان کناره گیرم و در گوشه انزوا نشینم که مصاحبت و معاشرت، آدمی را از ریاضت و عبادت و نماز و تحصیل علوم ظاهر و باطن باز می دارد. اما ناگهان پدرم چشم خود بگشودند و فرمودند: تصور بیهوده مکن، تکلیف و ریاضت تو تنها خدمت به خلق خداست. ** نشان از بی نشانها، ص *** 31 و 32

حجت الاسلام علی محدث زاده درباره پدرش مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) می گوید

یک روز صبح پدرم برخاست و شروع به گریه کردن نمود، از او پرسیدم: چرا اشک می ریزی؟

فرمود: برای این که دیشب نماز شب نخواندم

گفتم: پدر جان! نماز شب که مستحب است و واجب نیست، شما که ترک واجب نکرده اید و حرامی به جا نیاورده اید، چرا این طور نگرانید؟

فرمود: فرزندم! نگرانی من از این است که من چه کرده ام که باید توفیق نماز شب خواندن از من سلب شود؟ ** اصحاب امام صادق علیه السلام: ص 16

اهتمام به سحرخیزی و اشک و آه

حجت الاسلام سید محمود یزدی درباره شوریده حالی مرحوم آیت الله ملک تبریزی به هنگام بیدار شدن در سحرگاهان برای خواندن نماز شب، می گوید

ایشان شب ها که برای تهجد و شب زنده داری برمی خاست، ضمن اجرای دستورها و آداب برخاستن از خواب همانند «سجده و دعا، مدتی در بستر می گریست. سپس به حیاط منزل می آمد و به اطراف آسمان نگاه می کرد و آیات: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ...» را تا آخر می خواند و سر به دیوار می گذاشت و مدتی گریه می کرد. آن گاه وضو می ساخت و چون به مصالایش می رسید و مشغول تهجد می شد، دیگر حالش خیلی منقلب می شد. او در نمازها و به ویژه در قنوت ها، «گریه های طولانی داشت

بر بوی تخم مهر که در دل بکارمت
صد جوی آب بسته ام از دیده بر کنار
می گریم و مرادم از این سیل اشک بارتخم محبت است که در دل بکارمت
بارم ده از گرم سوی خود تا به سوز دلدر پای، دم به دم گهر از دیده بارمت

حافظ

یکی از دوستان مرحوم آیت الله میرزا ملکی تبریزی به نام حاج آقا حسین فاطمی قمی نقل می کند
از مسجد جمکران بازگشتم و به منزل رفتم. در منزل به من گفتند که آقا میرزا جواد ملکی، جویای حال تو شده است. من با «
توجه به سابقه بیماری که از ایشان سراغ داشتم، با عجله به خدمتش رفتم. دیدم ایشان استحمام کرده و خضاب بسته و پاک و
پاکیزه در بستر بیماری افتاده و آماده ادای نماز ظهر و عصر است. میان بستر شروع به گفتن اذان و اقامه کرد و همین که
«به تکبیرة الاحرام رسید و گفت: الله اکبر، روح مقدسش از بدن او جدا شد و به عالم قدس پرواز کرد
- حضرت امام که شاگرد ایه الله ملکی تبریزی بودند به اسنادشان ارادت ویژه داشتند از جمله:
استاد خود را "شیخ جنیل القدر" لقب داده و در مناسبتی درباره استاد خود می فرمایند: در قبرستان قم یک مرد خوابیده و او
حاج میرزا جواد آقا تبریزی است(قبر ایه الله ملکی در شیخان قم است)

جشن تکلیف از ابتکارات سید بن طاووس

سید بن طاووس از عبادت لذت می برد و جریان جشن تکلیف از افتخارات ایشان است. وقتی پانزده سالش تمام شد و وارد سال
شانزدهم شد، گفت باید شاکر باشم که تا دیروز لایق محضر الهی نبودم که خدا با من سخن بگوید؛ لایق نبودم جزو خطاب «يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا» باشم، خداوند چیزی از من بخواهد، به من فرمان بدهد و من اطاعت کنم اما از امروز به حدی رسیدم که خدای
سبحان به من دستور می دهد. با من حرف می زند. مرا مخاطب قرار می دهد و این روز عید من است

لذا جشنی گرفت و عده‌ای را دعوت کرده، پذیرایی کرد و شیرینی داد. مردم گفتند چه جشنی است؟ گفت جشن تشریف است نه تکلیف. من مشرف شدم نه مکلف؛ چون کلفتی (سختی) نیست، شرافت است.

نتیجه نماز شب رسیدن به درجات بالای معنوی

مقدّس اردبیلی قدس سره که مکرّر خدمت حضرت حجة علیه السلام مشرف شد، کارش به جایی رسیده بود که بر سر قبر حضرت امیر علیه السلام با آقا حرف می زده است از خودش نقل شده که سبب رسیدن من به این درجات آن بود که در ابتدای تحصیل با طلبه ای هم حجره بودم و با او عهد بستم که هر چه برای ما پیش آید به کسی نگویم. بالاخره وقتی پیش آمد که هیچ نداشتیم، بدمن در اثر فقر و گرسنگی خیلی ضعیف شده بود و به واسطه عهده‌ی که کرده بودم با کسی صحبت نمی کرد.

روزی یک نفر به مدرسه آمد و در غیاب من علت ضعف را از رفیقم پرسیده بود، او نخست نگفت. بعد که او را قسم می دهد حقیقتش را می گوید که از شدت فقر و گرسنگی، من و رفیقم این طور ضعیف شده ایم.

آن شخص فوراً می رود طعام می آورد و کیسه پولی هم برای هر دو نفر می آورد. وقتی که ملا احمد (مقدّس اردبیلی) می آید به رفیقش اعتراض می کند که چرا گفتی مگر نه ما عهد کرده بودیم. خلاصه غذا را با هم می خورند و پول را هم نصف می نمایند. مقدّس اردبیلی شب می خوابد نیمه های شب بیدار می شد می بیند محتلم گردیده به سوی حمام می آید تا غسل نماید. حمامی در را از داخل بسته بود. مقدّس اردبیلی اصرار کرد حمامی در را باز نکرد گفت دو برابر پول، گفت باز نمی ...کنم، گفت سه برابر.

خلاصه حاضر شد تمامی پولهایی که روز گذشته به دستش آمده بود بدهد تا حمامی در را باز کند و مقدّس اردبیلی غسل بکند تا نماز شبش از او فوت نگردد.

از همان شب خداوند الطاف خاصی به او فرمود که نتیجه اش همین بروز کرامات از اوست.

نماز شب فیلسوف شرق

حاج ملا هادی سبزواری در تمام عمر، یک سوم آخر شب را بیدار و به راز و نیاز و خواندن دعای جوشن کبیر و نماز شب سر گرم بود و با ناله و گریه و مناجات های نیمه شب، خانواده وی که در حجره های بالا خانه در خواب بودند از خواب بیدار می گشتند و صدای حکیم را می شنیدند و در تمام مدت تدریس ممکن نشد که بانگ مؤذن بلند شود و ایشان درسی را قطع ننموده و به بیانات خود پایان ندهند و صدایشان به اذان بلند نشود.

در حالات آقا نورالدین عراقی

شیخ الفقهاء، حضرت آیت الله العظمی اراکی، در رابطه با مرحوم آقا نورالدین عراقی و نماز شب های ایشان این داستان را نقل می فرمایند:

آقای نورالدین، مرد عجیبی بود. معروف بود که نماز شب ایشان دیدنی است. شخصی به نام سید محمود خوانساری از اهل « منبر، طالب شد که او را ببیند، چون صدای «أَلْعَفُو أَلْعَفُو» ایشان توی کوچه می آمد و مردم از توی کوچه گوش می گرفتند. این آقا خواست که خود مجلس نماز شب خواندن آقا نورالدین را ببیند.

شب های ماه مبارک رمضان بود و مرحوم آقا نورالدین از عده ای - از جمله از آقای خوانساری - برای افطار دعوت کرد. آقا سید محمود خودش می گوید: وقتی افطار تمام شد و همه رفتند، من نشستم، دیدم من بلند نمی شوم، به خدمتکارش گفتم: دو تا رختخواب بیاور. یک رختخواب خودش داشت، یکی را هم برای من آوردند.

من توی رختخواب که رفتم خوابیدم، می خواستم سحر ایشان را ملاحظه کنم، سحر شد. دیدم که بلند شد، رفت بیرون وضو گرفت و آمد مشغول نماز شد. وقتی که رسید به «الْعَفْو» دیدم چنان گریه بر او مستولی شد که چندین دفعه بغض گلویش را «گرفت، فکر می کرد من در خواب هستم».

شهید قنوسی و نماز شب

در رابطه با حالات این شهید بزرگوار گفته شده است:

او حتی به مستحبات و مکروهات، بسیار اهمیت می داد. نماز شب را برای روحانی لازم می دانست. یک شب در مسجد گوهرشاد با نگرانی می فرمود: «برایم بسیار ناگوار و غیر منتظره بود که شنیدم یکی از اساتید مدرسه حقانی، مقید به نماز شب نیست. با ایشان صحبت کردم، معلوم شد سبکی معده را در شب رعایت نمی کند».

بار دیگر می فرمود: «اما وقتی در نهاوند بودیم، سالی یک بار به صورت خانوادگی، منزل یکی از آشنایان دعوت می شدیم. من پس از تکرار چند نوبت، دیدم همان شبی که ما در آن مهمانی غذا می خوریم، نماز صبح روز بعد به آخر وقت کشیده می شود و موفق به نماز شب نمی شویم. متوجه شدم در اموال آن شخص اشکالی وجود دارد».

شیخ جعفر کاشف الغطاء، محقق بزرگ

شیخ در عبادت و صفای باطن و حالت تضرع و زاری به درگاه حضرت باری و تهجد و سحرخیزی و دعا و مناجات، یکی از اوتاد روزگار بوده و تا سر حد قدرت نمی گذاشته عمل مستحبی از او فوت شود.

شهید محراب، ملا محمد تقی برغانی قزوینی می گوید:

روزی مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء وارد قزوین شد و در منزل یکی از بزرگان رحل اقامت افکند. در آن منزل، باغی نیز وجود داشت. وقت خواب فرا رسید و همه خوابیدند و من هم در گوشه آن باغ خوابیدم.

چون پاسی از شب گذشت، شنیدم شیخ مرا صدا می زند و می گوید: برخیز و نماز شب به جای آور.

عرض کردم: بلی برمی خیزم.

شیخ رد شد و من دوباره خوابیدم. ناگهان صدایی به گوشم خورد. به دنبال آن روانه شدم. وقتی به نزدیک جایی که سر و صدا می آمد رسیدم، دیدم جناب شیخ به تضرع و گریه و مناجات مشغول است و صدای ایشان چنان در من اثر گذاشت که از آن شب تاکنون - که 25 سال می گذرد - هر شب برمی خیزم و به مناجات مشغول می شوم.

در فوائد الرضویه می نویسد: در بعضی از مؤلفات دیدم که سالی شیخ گذرش به یکی از شهرهای ایران افتاد. اهل آن جا خواستند نماز را با آن جناب به جماعت گزارند. مساجد شهر کم وسعت و غیر کافی بود، لاجرم در میدانی اجتماع کردند و با شیخ نماز جماعت خواندند.

پس از نماز، از آن بزرگوار خواهش نمودند که موعظه بفرمایید، شیخ فرمود: من فارسی را خوب نمی دانم. اصرار کردند، شیخ بر منبر آمد و فرمود: مردم! شما می میرید و شیخ هم می میرد، پس فکر روز بازپسین باشید. ایها الناس! شهر شما مثل بهشت است، چه، در بهشت قصور است و در این شهر نیز قصور عالییه و بوستان هایی است که دارای نهرهاست... و در بهشت تکلیف از قبیل نماز و روزه و سایر عبادات، برداشته است. همچنین است در شهر شما که نماز و روزه و عبادات و دیگر امور برداشته شده است. (این تعریض بود از شیخ بر اهل آن شهر در مواظبت نداشتن آنها به فرایض الهی و ارتکاب (محرمات و مناهی

پس نگاه فرمود: در پای منبر، یکی از ذاکرین را دید، به او فرمود: برخیز و ذکر مصیبت کن و از منبر فرود آمد

و چون ائمه جماعات آن شهر، نوافل را به جای نمی آورند، این مطلب به شیخ عرض شد، شیخ فرمود: هر که نماز نافله نکند، به او اقتدا نکنید. ائمه جماعات که این سخن را شنیدند همگی بنای نافله گذاشتند.

شیخ حسن - فرزند کاشف الغطاء - می گوید: عادت شیخ جعفر آن بود که هر شب وقت سحر بیدار بود و می آمد دم در اتاق ها و عیال و اطفال همه را بیدار می کرد و می گفت: برخیزید و نماز شب بخوانید و همه برمی خاستند

من در آن زمان کودک بودم و خواب بر من غلبه می کرد. وقتی که شیخ دم در اتاق من می آمد و صدا می زد برخیز، من به همان حالت که دراز کشیده بودم می گفتم: «ولا الصَّالین» یا «الله اکبر»؛ یعنی، من مشغول نماز!

حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

مرحوم حجة الاسلام سید محمود یزدی، که از شاگردان حاج میرزا جواد آقا بوده، در بیرونی منزل استاد می نشست. درباره نماز شب های آن عارف وارسته می گوید: شب ها که ایشان برای شب زنده داری و عبادت برمی خاست، مدتی در رختخواب به گریه از خوف خدا و اشک برای عشق به حق مشغول بود. گاهی به سجده می رفت و زمانی لب به دعا می بگشود. آنگاه در صحن منزل رو به طرف آسمان می کرد و آیات مخصوص را تلاوت می فرمود

«ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الیل و النهار... ربنا ما خلقت هذا باطلا...». اثر این آیات الهی آن چنان بود که او را از خود بی خود کرده، سر بر دیوار می گذاشت و لحظاتی گریه می کرد. آنگاه که برای گرفتن وضوء آماده می شد، در کنار حوض نشسته، و مدتی گریه می کرد و پس از وضوء ساختن چون به مصلاش می رسید و مشغول تهجد می شد، حالش منقلب گشته، اشک بسیار می ریخت، به طوری که از گریه های طولانی در نمازها و مخصوصا قنوت ها، بعضی ایشان را جزء «بکاییین» عصر به شمار آورده اند.

نماز شب نخوانده بود گریه می کرد

حجت الاسلام علی محدث زاده درباره پدرش - مرحوم حاج شیخ عباس قمی قدس سره - می گوید

یک روز صبح پدرم برخاست و شروع به گریه کردن نمود، از او پرسیدم: چرا اشک می ریزد؟

فرمود: برای این که دیشب نماز شب نخواندم! گفتم: پدر جان! نماز شب که مستحب است و واجب نیست، شما که ترک واجب نکرده اید و حرامی به جا نیاورده اید، چرا این طور نگرانید؟ فرمود: فرزندم! نگرانی من از این است که من چه کرده ام که باید توفیق نماز شب خواندن از من سلب شود؟

ناگهان آقایان غرش و نعره شیری را از نزدیک شنیدند

در نجف رسم بود که طلاب در ایام زیارتی، دسته دسته و بسیاری از اوقات با پای پیاده برای زیارت عتبات عالیات می رفتند و شب را در بین راه به جهت خواندن نماز شب توقف کرده و هر یک در گوشه ای مشغول نماز شب می شدند

در یکی از سفرها آقای روحانی پیرمردی که همراه آنها بود بیشتر فاصله گرفت و مشغول نماز شب شد. ناگهان آقایان غرش و نعره شیری را از نزدیک شنیدند و در صدد برآمدند که چه بکنند. دیدند شیر به سوی آن پیرمرد می رود، گفتند: «انا لله و انا الیه راجعون» هیچ کاری نمی توانستند انجام بدهند. شیر رفت و رفت و رفت تا چند قدمی آن آقا ایستاد. آقا هم ظاهرًا در رکعت وتر بود، شیر چند دقیقه کنار آقا ایستاد و آقا را نگاه می کرد. آقا هم مانند مجسمه ایستاده بود و هیچ تکان نمی خورد، بعد از دقایقی شیر حرکت کرد و رفت

چون قدری دور شد، آقایان دوان دوان به خدمت آقا رفتند و بعد از تمام شدن نماز وتر به او گفتند: آقا! از شیر نترسیدی؟ شگفت اینکه پا به فرار نگذاشتی، أحسنت! عجب دل قوی و با جرئتی داری؟ آقا فرمود: بله من ترسیدم، خیلی هم ترسیدم، اما دیدم با فرار کردن از چنگال او نجات نمی یابم، لذا به خود گفتم که پس چه بهتر حال که باید طعمه شیر شوم، در حال مناجات و راز و نیاز با قاضی الحاجات باشم. و با این حال خوب از دنیا بروم

حجة الاسلام والمسلمین آقای تهرانی یکی از شاگردان آقا جریان فوق را به صورت ذیل از آیت الله بهجت نقل می کند: «حضرت استاد این قضیه را مکرر به این صورت نقل می فرمودند که: در نجف معروف شده بود که فلان آقا از شیر نمی ترسد و در بیابان شیر را دیده نترسیده است

از خود آقا در این باره سؤال می کنند می فرماید: نه، من نیز خیلی از شیر می ترسم، ولی وقتی در بیابان مشغول نماز بودم، ناگهان شیری از بالای کوه به سوی من سرازیر شد، با خود گفتم: بهتر است اینک که قدرت بر رهایی از شیر را ندارم، فکر فرار را کنار گذارم و همچنان به نماز مشغول شوم، و چه بهتر که مرا در حال نماز بدرد، لذا از نماز دست برداشتم و هیچ عکس العملی از خود نشان ندادم، تا اینکه شیر نزدیک من آمد و دید من کاری نمی کنم، دورادور من گشت و رفت.

نماز می خواند و اشک می ریزد

مرحوم آیت الله حاج میرزا جواد آقا تهرانی که از علمای بسیار مومن، زاهد و خالص بود، می فرمود

من در جوانی برای تحصیل به قم رفتم، یک روز امام خمینی (ره) را در حرم دیدم، نمی شناختم که ایشان ((کیست، دیدم یک سید طلبه جوان و نورانی در حرم ایستاده، نماز می خواند و اشک می ریزد و تضرع می کند من او را نشناختم اما خیلی مجذوبش شدم، از بعضی پرسیدم: این جوان نورانی کیست؟

گفتند: این آقا روح الله خمینی است.

هنگامی که علامه طباطبائی برای عمل جراحی چشم به خارج سفر کردند در راه، نماز را در هواپیما خواندند و از این جهت خیلی غمگین و ناخرسند شدند. پس از عمل، طبیب جراح به ایشان گفت: «خوشبختانه جراحی چشم شما با موفقیت همراه بود.» علامه فرمودند: «اما من بسیار ناراحتم!» طبیب علت ناخرسندی ایشان را پرسید و ایشان گفتند: «هنگام آمدن، نماز را در هواپیما خواندم و نتوانستم آن گونه که شایسته بود، انجام دهم. از این که در بازگشت هم باید نماز را در هواپیما بخوانم، افسرده ام!» آن طبیب با شرکت هواپیمای گفت و گو می کند تا شرکت، پرواز را تنظیم و در جایی توقف کند تا علامه نمازشان را روی زمین بخوانند؛ اما شرکت پاسخ می دهد که برایش ممکن نیست. دکتر، بار دیگر با یک شرکت هواپیمایی خصوصی صحبت می کند و آنان می پذیرند که در میان راه، در فرودگاه توقف کنند تا علامه طباطبائی نمازشان را روی زمین و آن گونه که می پسندند، به جا آورند.»

توصیه عارف بزرگ سید علی قاضی

اما نماز شب: پس هیچ چاره و گریزی برای مؤمنین از آن نیست و تعجب می کنم از کسی که می خواهد به کمال دست یابد درحالی که برای نماز شب قیام نمی کند و ما نشنیدیم که احدی بتواند به آن مقامات دست یابد مگر به وسیله نماز شب.

سید هاشم حداد (ره) وصی باطنی آیت الله قاضی (ره) می فرمودند: به ما دستور داده بودند که در میان شب چون برای نماز شب برمی خیزید چیز مختصری تناول کنید مثل چای داغ یا دوغ یا یک خوشه انگور یا چیز مختصر دیگری که بدن شما را از کسالت بیرون بیاورد و نشاط برای عبادت داشته باشید. آری، مرحوم قاضی (ره) چهل سال دربها به رویش بسته بود. اما در همه این سالها از میزان حب، آتش، وله و شوقش چیزی کم نمی شد که هر روز اضافه تر می شد.

علامه طهرانی (ره) می فرمودند: به شاگردان خود دستور می دادند که این دعا را در قنوت نمازهایشان بخوانند: ” اللهم ارزقنی حبک و حب من تحبه و حب من یحبک و العمل الذی یبلغنی الی حبک و اجعل حبک احب الیاء الیک ”

ایشان نماز اول وقت را عامل صعود و تعالی می دانست. حدیث عنوان بصری را برای گذشتن از نفس اماره و خواهش های مادی و طبعی و شهوی و غضبی به مریدانش دستور داده بود. بر حفظ اسرار الهی و کتمان توصیه می فرمود. دعای احتجاج را برای هنگام خواب دستور می دادند. برای تقویت حافظه آیت الکرسی و معوذتین را سفارش می فرمودند. در هنگام اضطراب و ناراحتی روحی می فرمود که اینها را بخوانید: لاله وحده لا شریک له له الحمد و له الملک و هو علی کلشی ء قدیر. اعوذ بالله من همزات الشیاطین و اعوذ بک ربی من ان یحضرین ان الله هو السميع العليم ” می فرمودند: همیشه در یک مسجد نماز نخوانید. به مساجد دیگر هم بروید. هر جایی که حال بهتری داشتید آنجا نماز بخوانید و گرنه تغییر دهید. توقف بی مورد است. باید دائماً دنبال حال بود و منتقل شد

شما را سفارش می کنم به اینکه نمازهایتان را در بهترین و با فضیلت ترین اوقات آن ها به جا بیاورید و آن نمازها با نوافل، 51 رکعت است؛ پس اگر نتوانستید، 44 رکعت بخوانید و اگر

مشغله‌های دنیوی نگذاشت آن‌ها را به جا آورید، حداقل نماز توابعین را بخوانید [نماز اهل انابه و توبه هشت رکعت هنگام زوال است.

مرحوم علامه طباطبایی و آیت الله بهجت از ایشان نقل می‌کنند که می‌فرمودند: «اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالی‌ه نرسد مرا لعن کند.»

مرحوم آقای سید هاشم رضوی هندی می‌فرمایند: روزی یکی را به محضر آقای قاضی آوردند که مثلاً آقا دستش را بگیرد و راهنمایی‌اش کند. مرحوم آقای قاضی فرموده بودند: «به این آقا بگویید که نماز را در اول وقت بخواند.» بعد معلوم شد که آن آقا وسواس در عبادات داشته و نماز را تا آخر وقت به تأخیر می‌انداخته است.

علامه طباطبایی می‌فرمودند: «چون در نجف اشرف برای تحصیل مشرف شدم، از نقطه نظر قرابت و خویشاوندی گاه گاهی به محضر مرحوم قاضی شرفیاب می‌شدم تا یک روز در مدرسه‌ای ایستاده بودم که مرحوم قاضی از آن جا عبور می‌کردند. چون به من رسیدند، دست خود را روی شانه من گذاردند و گفتند: ای فرزند! دنیا می‌خواهی نماز شب بخوان، آخرت می‌خواهی نماز شب بخوان!»

پس کی نماز می‌خوانی

علامه تهرانی از قول شهید مطهری می‌نویسد: یک بار که در خدمت آقای حداد بودم از من پرسیدند: "نماز را چگونه می‌خوانی؟" عرض کردم: کاملاً توجه به معانی کلمات و جملات آن دارم! فرمودند: پس کی نماز می‌خوانی؟! در نماز توجهت به خدا باشد و بس توجه به معانی مکن.../

علامه طهرانی درباره سید هاشم حداد نوشته است: "... ایشان در اول غروب پس از نماز مغرب، مقدار مختصری به عنوان شام آنچه را که از منزل مجاور یعنی منزل سر کوچه که عیالاتشان آنجا بودند می‌آوردند، تناول نموده و پس از ادای نماز عشاء می‌خوابیدند. ساعتی می‌گذشت بیدار می‌شدند و از بام به زیر می‌آمدند و تجدید وضو نموده، بالا می‌آمدند و چند رکعت نماز با صدای خوش و آهنگ دلنشین قرآن از سوره‌های طویل می‌خواندند، و بعداً قدری همین طور متفکراً رو به قبله می‌نشستند، و سپس می‌خوابیدند. باز بیدار می‌شدند و چند رکعت نماز دیگر به همین منوال می‌خواندند، و چون شب‌ها کوتاه بود لهذا دیگر وقتی به اذان صبح باقی نمی‌ماند.

و چه بسا این حال یا در دفعه اول که بیدار می‌شدند می‌فرمودند: سید محمد حسین! چای یا آب گرم بیاور! من پائین می‌رفتم و روی چراغ فتیله نفتی چای درست می‌کردم و فوراً می‌آوردم. می‌فرمودند: مرحوم آقا (یعنی مرحوم قاضی) خودش این طور بود و به ما هم این طور دستور داده

بودکه: "در میان شب چون برای نماز بر می‌خیزید، چیز مختصری تناول کنید؛ مثل چای یا دوغ یا یک خوشه انگور، یا چیز مختصر دیگری که بدن شما از کسالت بیرون آید و نشاط برای عبادت داشته باشید"⁽⁹⁾

سید علی نجفی یزدی (ره)

❁ در حالات او آمده است : شیفته ی عبادت و راز و نیاز با حضرت دوست بود . او از نماز سیر نمی شد و از هر فرصتی برای صحبت کردن با خدا استفاده می کرد . بارها دیده می شد که قبل از شروع سخنرانی یا نماز جماعت ، مشغول نماز بود . می فرمود : «اگر در #بهشت نماز نباشد ، آنجا هم به دردی نمی خورد!»

📖 مقدمه ی کتاب سرّ عشق ، ص 33